



ناباورمندان



ناباورمندان



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

ناباورمندان

آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2024

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌شکده توانا: آموزش‌شکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌شکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوئسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌شکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌شکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و سدهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

فهرست

۷	مقدمه: حیات دینی
۱۴	تعریف اصطلاحات
۱۸	نمونه‌هایی از ادیان غیررسمی [تبارشناسی تاریخی در جهان معاصر ایرانی].....
۳۲	امکان تثوریک تدوین چشم‌انداز حقوقی
۳۴	علل تعقیب و سرکوب دینی (ادیان غیررسمی) در ایران
۴۹	درباره امکان عملی گفت‌وگو میان ناباورمندان.....
۵۴	معرفی کتاب، مقاله، فیلم و وبسایت.....

مقدمه: حیات دینی

یک نگاه کلان به تاریخ نشان می‌دهد که انسان دینی (Homo religiosus) سایه سنگینی بر گذشته بشر انداخته است. اگر «دین» را خیلی عام در نظر بگیریم و تنوع عقاید و آیین‌های بشری را به پای اثبات یک تعریف بخصوص از دین قربانی نکنیم، به‌سختی می‌توان قسمتی از سیاره یا بخشی از تاریخ را پیدا کرد که به هیچ معنایی دینی نبوده باشد. این نه فقط درباره گذشته انسان صادق است، بلکه امروزه هم در اغلب جوامع زنده و پویایی که می‌شناسیم دست‌کم یک یا چند سنت دینی، حضور جدی دارند و جریان‌های تازه‌ای هم الهام‌گرفته از گذشته و پاسخ‌گو به شرایط جدید ظهور کرده‌اند که شاید دست‌کم بعضی از آن‌ها به جریان‌های مسلط و فراگیر دینی در قرن‌های آینده مبدل شوند. مطالعه گذشته دینی بشر مدت‌هاست که موضوع مطالعات دانشگاهی و مراکز علمی بوده است و دهه‌هاست که مطالعه بر ادیان نوظهور با رویکردهای مختلف در دستور کار قرار گرفته است. حدود یک هزار سال پیش، یک روحانی ایرانی به زبان فارسی چنین سرود:

راه تو به هر روش که پویند خوش است

وصل تو به هر جهت که جویند خوش است

روی تو به هر دیده که بینند نکوست

نام تو به هر زبان که گویند خوش است

اما این بزرگواری و بزرگمنشی تنها یک تن، یعنی شیخ ابوسعید ابوالخیر، نیست که ما را متوجه گستردگی دین و حیات دینی بر سراسر زمین می‌کند؛ بعضی متون مقدس از جمله قرآن هم اشارات صریحی دارند که تمامی اجزای طبیعت، حتی موجودات بی‌جان، به نوعی و به معنایی در کار پرستش خداوند هستند. از زیباترین تصاویری که ادبیات عبرانیان قدیم بر ساخته است، تصویر داوود چنگ‌نواز و نیایش‌گر است که با چنان شوری خداوند را پرستش می‌کرد که جانوران را به دور خود گرد آورده و به نیایش جمعی وامی‌داشت. بعضی حرکات و سکنات (Body gestures) انسان پرستنده، در کهن‌ترین نقوشی که از نیاکان ما باقی مانده است قابل ردیابی است. به عنوان نمونه، بلندکردن هر دو دست به سوی آسمان به نشانه درخواست از خدا یا خدایان و یا نیایش و پرستش آن‌ها، به هزاره‌ها پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد.



تصویر بالا، یکی از مهم‌ترین آثار عیلامیان باستان، در منطقه کول فرح شهرستان ایذه (خوزستان، ایران) با قدمت ۲۷۰۰ پیش از میلاد، فردی را در مراسم قربانی کردن در حالی که دستانش به نشانه نیایش بالاست، به نمایش می‌گذارد.



تصویر بازسازی شده اثر بالا.

کهن‌ترین نوشته‌های به‌جامانده از نیاکان ما، به صورت منظوم یا شعر است و به نظر می‌رسد که چیزی مانند سرودهای مذهبی در ادوار بعد بوده باشد. کهن‌ترین این منظومه‌ها، شامل بر دوازده لوح و مجموعاً سیصد سطر شعر است و افسانه شاه شهر اوروک (عراق)، گیلگمش، را روایت می‌کند.

گیلگمش که پس از مرگ دردناک دوست و همراهش، انکیدو، به سترگی واقعیت مرگ پی می‌برد، سفر درازی را در جست‌وجوی بی‌مرگی آغاز می‌کند اما ناکام می‌ماند. او با وجود این‌که مطابق با داستان، دو سوم آسمانی و نامیرا و فقط یک‌سوم میراست، در انتها به واقعیت مرگ

تن می‌دهد. به این ترتیب، کهن‌ترین داستان به‌جامانده از نیاکان ما، بر محور رابطه انسان میرا با خدایان نامیراست. این داستان، انسان پیروزمند و کامکاری را روایت می‌کند که تنها به واسطه مرگ، از خدایان متمایز شده است. داستان گیلگمش، سوگنامه مرگ است و به نظر می‌رسد نوعی جهان‌بینی دینی را نه تنها برای انسان عصر خود، بلکه برای انسان هزاره‌های بعد تبیین می‌کند. یکی از نویسندگان معاصر، یووال نوح هراری، در سومین بخش از سه‌گانه مشهور خود به نام *انسان خداگونه: تاریخ مختصر فردا (Homo Deus: A Brief History of Tomorrow)*، با اشاره به دستاوردها و فناوری‌های انسان معاصر، به‌ویژه در ارتباط با غلبه بر پیری و مرگ، گمانه‌زنی می‌کند که عصر دینی تازه‌ای آغاز خواهد شد؛ چرا که قطعی‌ترین وجه تمایزی که انسان میان خود و موجودات الهی می‌دید، یعنی میرایی، به نظر می‌رسد که راه چاره‌ای پیدا کرده و یا دست‌کم به حاشیه رانده شده است.

اما این‌ها همه گمانه‌زنی است. آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که انسان همواره خود را با خداوند یا با خدایان مقایسه کرده است، خود را از چشم الوهیت دیده، تفسیر کرده و به خود نمره داده است. این که این مقایسه به چه نحو بوده و این که آیا در جریان آن الوهیت، انسانی و زمینی شده و به فرعونیت و انانیت انجامیده و یا برعکس، انسان موفق شده که آسمانی و الهی شود یعنی تأله پیشه کند،^۱ خود از دیرباز پاره‌ای از مجادلات و مباحثات دینی و معنوی بوده است. در سطر مشهوری از یکی از محاورات منسوب به هرمس سه‌بار بزرگ، یعنی محاوره آسکله‌پیوس (Asclepius)، ادعا شده است که خدایان زمانی در قالب بت‌ها با انسان‌ها نشست و برخاست می‌کرده‌اند، اما وقتی گناهان زیاد شد و شایستگی بشر برای آموختن رموز الهی از دست رفت، خدایان به حالت قهر زمین را ترک کرده و به آسمان‌ها بازگشتند و بت‌ها به پیکره‌هایی مادی و خالی از روح الهی مبدل شدند. چون کاهنانی که رموز الهی را آموخته بودند، دیگر آموزش ندادند تا حقایق آسمانی به دست فراموشی سپرده شود. در محاوره پلوتارک (Plutarch)، فیلسوف و کاهن روم باستان که در قرن اول و دوم پس از میلاد زندگی می‌کرد، به نام *در انقطاع کهنات‌ها*، این پرسش طرح می‌شود که چرا دیگر خداوند با کاهنان، هاتقان و پیامبران خود سخن نمی‌گوید! این پرسش که رابطه انسان کنونی با خداوند چگونه است، از همان ادوار دور تا قرن بیستم که کارل گوستاو یونگ

۱- مقصود از تأله، روند خدای‌گونه‌شدن است که احياناً بهترین معادل برای واژه یونانی *θεώσις/theosis* است.

و مارتین بوبر دوباره آن را مطرح کرده و کوشیده‌اند که از دید خود پاسخی فراهم کنند، قدمت دارد. یونگ، روانکاو و از خانواده‌ای مسیحی بود و بوبر، فیلسوف و الهی‌دان یهودی تبار با مشرب صهیونیستی. اما هر دو علاقه‌مند به گفت‌وگوی آسمان و زمین و شریک در این دغدغه.

در جریان این پرسش و پاسخ‌ها، همواره اختلاف پیش می‌آید. این اختلافات هم به قدمت طرح خود مسئله است. بسیار دشوار به نظر می‌رسد اتخاذ دیدگاهی که بتواند بر فراز تنوع و تفاوت قرار گیرد و واقعیت حیات دینی دیرپا و دیرزی را موکدا طرح کند. چنین دیدگاهی هر چه باشد، همچون ظرفی، تنوع رویکردهای معنوی و الهی را در خود می‌گیرد و زمینه‌ای برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آن‌ها فراهم می‌کند. بعید است که این «دیدگاه» خود بتواند مشتمل بر نوعی نظریه، جهان‌بینی و یا فلسفه باشد. بنابراین شاید بهتر باشد که به جای استفاده از واژه «دیدگاه» یا «چشم‌انداز»، از واژه «بستر» استفاده کنیم؛ بستری برای کنار هم قراردادن گونه‌های مختلف انسان دینی در سراسر سیاره.

در پژوهشی که نتایج آن به صورت چکیده در این متن تقدیم خوانندگان می‌شود، تلاش کردیم به شهروندانی توجه کنیم که دغدغه‌های معنوی و معنویت‌گرایانه، آن‌ها را به جست‌وجوی بیش‌تر سوق داده است. از آن‌جا که این دست از شهروندان از دید فرهنگ دینی مسلط، ناباورمند یا افرادی بی‌ایمان یا در بهترین حالت، بدایمان (منحرف) ارزیابی شده‌اند، توجه به آن‌ها و کیفیت تلاششان برای بازیابی امر معنوی و همین‌طور رنج‌هایی که در این مسیر متحمل شده‌اند، در دستور کار ما قرار گرفت. آن‌ها خواه ناخواه کوشیدند که به گفت‌وگویی نابرابر وارد شوند. نابرابر از این حیث که طرف مقابل، یعنی نمایندگان جریان اصلی (Mainstream) در فرهنگ دینی با رسانه‌هایی به‌مراتب فراگیرتر و موثرتر، اندیشه‌ها و انگاره‌های خود را طرح می‌کنند و آن‌ها به منزله اندیشه‌ها و انگاره‌های معیار (استاندارد) معرفی می‌کنند. در ایران امروز، این واقعیت دارد که بخش‌هایی از باورمندان در سازمان‌ها، رسانه‌ها و تشکل‌های حکومت‌ساخته با بودجه‌هایی که از محل ثروت عمومی تهیه می‌شود، به قصد حذف هر صدای دیگری در فضای معنویت‌خواهی به میدان آمده‌اند. شکی نیست که دست‌کم برخی از آن‌ها توسط نهادهای امنیتی و با هدف حذف دگراندیشی دینی به این عرصه پا گذاشته‌اند.

از سوی دیگر، ناباورمندان که چهره‌ها و فعالان اصلی خود را با مخاطره زندان و حتی

اعدام (حذف فیزیکی با حکم حکومتی) مواجه می‌بینند، همواره تلاش کرده‌اند که زبانی مسالمت‌جو برای گفت‌وگو با طرف مقابل (باورمندان) استخدام کنند. آن‌ها غالباً به وجوه اشتراک در معنویت‌جویی و معنویت‌خواهی مابین خود و باورمندان استناد می‌کنند تا دگرپاشی عقیدتی خود را تخفیف داده و آن را از حالتی مطلق، به حالتی نسبی و در نتیجه، قابل گفت‌وگو و صلح و آشتی معرفی کنند.

بر این اعتقادیم که باید تلاش کرد زمینه‌های یک گفت‌وگوی حتی‌الامکان برابر در میان دو طیف فراهم شود. گفت‌وگوی بین‌ادیانی، پتانسیل خشونت را در همه اشکالش از بین برده و افق مشترکی برای تمامی معنویت‌جویان و دین‌داران ترسیم می‌کند. آنچه چهارچوب این گفت‌وگو را امکان‌پذیر می‌سازد به گمان ما این موارد است:

- علاقه مشترک به زندگی دینی و دین‌دارانه مبتنی بر معنویت
- وجوه اشتراک انکارناپذیر میان مردم دین‌دار (اعم از باورمند به ادیان رسمی یا ناباورمند) در مقایسه با مردمی که اعتنایی به امر معنوی و دینی ندارند
- امکاناتی که رسانه‌های جدید با تکیه بر فناوری‌های جدید در اختیار انسان معاصر قرار داده است امکان تحقق گفت‌وگو در میان لایه‌های بیش تری از مردم را فراهم کرده است
- امر دینی نباید با دخالت سازمان‌های دولتی که اهداف و مطامعی خارج از دین‌داری و دین‌ورزی دارند، تحت‌الشعاع جنگ قدرت میان جبهه‌های سیاسی قرار گیرد. عمر نظام‌های سیاسی همواره کوتاه‌تر از عمر سنت‌های دینی بوده است و لاجرم، دین‌داران باید بتوانند صادقانه و به طور مستقل، با یکدیگر وارد گفت‌وگو شوند
- به تبع توافق بر دموکراسی و ضرورت آن که مورد قبول اغلب جبهه‌ها و احزاب سیاسی است، آثار و نشانه‌های آن باید در وجوه دیگر حیات شهروندان، از جمله حیات دینی دیده شود؛ به عبارت دیگر، آزادی و چندصدایی سیاسی، باید به آزادی و چندصدایی در وجوه دیگر حیات اجتماعی به‌ویژه حیات دینی، نمود داشته باشد
- تحقق چندصدایی دینی می‌تواند و باید با حفظ تفاوت‌ها و اختلافات باشد. یک جست‌وجوگر دینی باید بتواند نهایتاً سنت دینی مطلوب خود را انتخاب کرده و در پیوستن به آن، آزادی عمل داشته باشد. او می‌تواند در جهت برتری و امتیاز

انتخاب خود برای دیگران استدلال کند بی آن که انتخاب خود را ضرورتاً و منطقی انتخاب همه معرفی نماید. به عبارت دیگر، تکثرگرایی دینی، امری متفاوت از پوچ‌گرایی فلسفی است که همه چیز را یکسان و هم‌ارز ارزیابی می‌کند و برتری بعضی امور بر بعضی دیگر را انکار می‌کند.

تعریف اصطلاحات

ادیان رسمی: به ادیانی گفته می‌شود که از سازمان‌های سنتی برخوردارند و حق آن‌ها برای حضور اجتماعی و فعالیت در قانون تصریح شده است؛ مثال: اسلام، مسیحیت و یهودیت.

به لحاظ تاریخی، تمایز میان ادیان رسمی و غیررسمی ریشه در اصطلاح «اهل کتاب» دارد که در اصل اصطلاحی توراتی است و بنابراین اصل اصطلاح، عبری است. در قرآن سی و یک بار این اصطلاح استفاده شده است و در مقابل «امیین» یعنی مردم فاقد سواد خواندن و نوشتن قرار گرفته است. پیامبر اسلام خود را یک «می» می‌نامید که از میان «امیین» برانگیخته شد تا به آنان کتاب بیاموزاند. بنابراین با تسامح، این اصطلاح راجع به برخورداری از کتابی مرجع و به تبع آن دانش خواندن و نوشتن یا هنر کتابت است؛ در نتیجه «اهل کتاب» نه فقط مسلمانان بلکه کلیمیان (یهودیان)، مسیحیان و زرتشتیان را هم در بر می‌گرفت. زرتشتیان که در سنت اسلامی به آن‌ها «مجوس» گفته می‌شد، گاهی از دایره شمول این اصطلاح خارج بوده‌اند یا در مورد آن‌ها تردید وجود داشته است. این تردید با قوت بیشتری در مورد صابئین یا مندائیان (پیروان یحیی تعمیددهنده) جاری می‌شد.

با فراگیری اسلام و به‌ویژه قدرت‌گرفتن حاکمان مسلمان، تفکیک میان اهل کتاب و کافران اهمیت بیش‌تری پیدا کرد. در مورد زرتشتیان و مندائیان که در اهل کتاب بودن

آن‌ها تردید وجود داشته است، پرداخت مالیات به حاکم اسلامی (جزیه) گاه رفع‌کننده مشکل بوده است؛ یعنی در صورت پرداخت مالیاتی مخصوص (جزیه) که غیرمسلمان می‌پردازد، جان و مال و دینش محفوظ می‌ماند. می‌توان نتیجه گرفت که مناسبات قدرت در تعیین مرز میان اهل کتاب و غیر اهل کتاب، دخالت می‌کرد.

یکی دیگر از موارد مورد مناقشه در مورد غیرمسلمانان اهل کتاب، پاکی یا ناپاکی بدن آن‌هاست. عالمان مسلمان در این مورد دو دسته شده‌اند: آن‌ها که به استناد برخی آیات و احادیث، بدن یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان را نجس تلقی می‌کنند و آن‌ها که پاک تلقی می‌کنند.

همین مناقشه، در مورد حرمت یا جواز ازدواج دائم با زنان اهل کتاب غیرمسلمان هم وجود دارد. غالب عالمان متأخر اسلامی، حکم به جواز ازدواج موقت با زنان اهل کتاب و حرمت ازدواج دائم با آن‌ها داده‌اند. چنین حساسیت‌هایی آشکارا نشان می‌دهد که اولاً اهل کتاب بودن یا نبودن، خط قرمز نهایی است. ثانیاً، مصداق بارز کتاب مقدس و مرجع، قرآن است و کتاب‌های مقدس دیگر نظر به این‌که تحریف‌شده ارزیابی می‌شوند، در رتبه بعد اهمیت قرار می‌گیرند. چون چنین است، در خصوص برخی احکام (مانند پاکی و ناپاکی بدن اهل کتاب، حیوان قربانی شده توسط آنان و ازدواج با آنان) نظرات متفاوتی وجود دارد. پیداست که جریان اصلی در فرهنگ دینی در این قسمت از سیاره که قلمرو حاکمیت ادیان ابراهیمی است، در وهله اول خود را با کتاب مرجع و مقدس متمایز می‌سازد، ثانیاً مصداق بارز کتاب مرجع و مقدس را قرآن می‌شمارد.

ناگفته پیداست که این همان تمایز میان «خودی» و «غیرخودی» یا دیگری است؛ به عبارت دیگر، «دیگری» در فرهنگ رسمی، بر مبنای کتاب مرجع تشخیص داده می‌شود. می‌توان گفت ادیان غیراسلامی که کتاب مرجع و مقدس دارند (مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان و همین‌طور تاحدی صابئین) جایی میان خودی و غیرخودی می‌ایستند. آن‌ها «دیگری» مطلق نیستند و بنابراین با پرداخت مالیات مخصوص به حاکم مسلمان می‌توانند خودی شمرده شوند. «دیگری» مطلق همان کافران یا مشرکان هستند که صرف حضور فیزیکی آن‌ها در جامعه نامطلوب و ممنوع است و حاکم مسلمان مامور به جهاد با آنان برای پاک کردن جامعه از «لوث» وجود آنان است. اصطلاحات پاکی و ناپاکی (نجاست) که اصطلاحاتی جهانی و بسیار آشنا در سنت‌های دینی و فرهنگی سیاره است، غالباً بر

خودی و غیر خودی منطبق می‌شود. دست‌کم یکی از پژوهش‌گران اعتقاد دارد که از راه تعریف قلمرو پاک و ناپاک، سنت‌های دینی جهان خود را برمی‌سازند و قواعد آن را تدوین می‌کنند. ماریا داگلاس در کتاب «پاکی و خطر: تحلیلی از مفاهیم نجاست و محرمات»، دامنه پژوهش خود را بسیار فراتر از ادیان ابراهیمی و منطق درونی آن‌ها می‌برد و به این نتیجه می‌رسد که با تعریف پاکی و ناپاکی، سنت‌های دینی نظم را در درون قلمرو خود حاکم می‌کنند.

اما در قلمرو مورد نظر ما، یعنی ایران، قانون اساسی حاکم بر کشور، به تبع قرآن، سه دین یهودیت، مسیحیت و زرتشتی‌گری را به رسمیت می‌شناسد. پیروان این آیین‌ها مطابق با اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توانند آیین‌های خود را اجرا کنند و در داخل مرزهای اسلامی مجاز به زندگی و عمل به دین خود هستند. این ادیان رسمی چهارگانه، به‌ویژه اسلام، مسیحیت و یهودیت، در طیف وسیعی از انگاره‌ها با یکدیگر خویشاوندی و اشتراک دارند؛ باور به یگانگی خداوند (با کمی تسامح نسبت به مسیحیت که اقنوم‌های سه‌گانه را طرح می‌کند)، باور به وجود پیامبرانی که حقیقت را موعظه می‌کردند به عنوان حاملان تاریخی دین و همین‌طور باور به وجود زندگی پس از مرگ. حرمت یا دست‌کم کراهت توسل به جادو برای تأثیرگذاری بر مشیت خداوند، میان آن‌ها مشترک است. نوعی برجستگی مقام یا جایگاه مرد در مقایسه با زن، در اغلب آن‌ها موعظه شده است (به عنوان نمونه، پیامبران همه مرد هستند و در عهد عتیق، نمونه‌ای مانند دبور که نبوت می‌کرد استثنا دانسته شده است). در همه آن‌ها تجسم خداوند در نقوش یا تصاویر ملموس، مانند مجسمه‌ها (بت‌ها) یا مطلقاً خطا و یا دست‌کم مشکوک و مکروه دانسته شده است.

این اشتراک یا خویشاوندی، محصول روندهای دراز تاریخی است و علاوه بر این، بنا به اعتقاد پیروان این ادیان، محصول یکسان‌بودن سرچشمه این ادیان، یعنی صدور محتوای آن‌ها از ناحیه خداوند است. در ایران، این ادیان از سازمان رسمی برخوردارند و باورمندی و ناباورمندی بر اساس تقید به اصول معرفتی آن‌ها و ارتباط تشکیلاتی با این سازمان‌ها تعریف می‌شود. به تبع این فرهنگ دینی که به‌ویژه پس از ۱۳۵۷ در ایران، موفق به تشکیل حکومت شده است، تمامی سازمان‌های دیگر و از جمله رسانه‌هایی که به تولید محتوا مشغولند، می‌بایست خود را با معیار و محک این فرهنگ دینی هماهنگ

کنند. بنابراین میزان دسترسی به رسانه‌ها هم تا حد زیادی وابسته به باورمندی به ادیان رسمی است.

باورمندان: در این متن، باورمندان به کسانی اطلاق می‌شود که پیرو ادیان رسمی‌اند و بنابراین به جریان اصلی (Mainstream) فرهنگ دینی هر مقطع زمانی مفروض از جامعه متعلق‌اند.

ادیان غیررسمی: ادیانی که از سازمان برخوردارند اما جایگاه قانونی تثبیت‌شده ندارند.

ناباورمندان: در این متن به پیروان ادیان غیررسمی گفته می‌شود که در حقیقت به انگاره‌های جریان اصلی فرهنگ دینی باور ندارند. آن‌ها به عنوان اعضای یک خرده‌فرهنگ دینی که با فرهنگ مسلط جریان اصلی زاویه دارند، از دید رسانه‌های جریان اصلی و مخاطبان آن‌ها، بی‌اعتقاد یا ناباورمند قلمداد می‌شوند.

نمونه‌هایی از ادیان غیررسمی [تبارشناسی تاریخی در جهان معاصر ایرانی]

صوفیه/درویشان (شامل برصوفیه گنابادی، نقش‌بندی، اهل حق و...)

اهل تصوف یا مختصراً صوفیه به پیروان ادیان زاهدانه‌ای اطلاق می‌شد و می‌شود که رفتار و روشی شبیه به راهبان مسیحی در غرب و مرتاضان هندی در شرق فلات ایران داشته‌اند. مشایخ صوفی غالباً خود را مسلمان می‌نامیدند و به قرآن و آیات و روایات اسلامی استناد می‌کردند؛ اما برخی اقوال از بعضی مشایخ صوفی در گذشته، این احتمال را تقویت می‌کند که سرچشمه سنت تصوف، حتی کهن‌تر از دین اسلام و شاخه‌های مختلف آن باشد. بعضی پژوهش‌گران، مانند ادوارد براون و قاسم غنی، حتی تصوف را واکنش مردم آریایی تبار به سلطه فرهنگ سامی دانسته‌اند. بعضی کنش‌گران سیاسی اهل پژوهش پس از انقلاب اسلامی، مانند جلال‌الدین فارسی برای تصوف سرچشمه‌هایی در شرق و در سنت هندوئیسم معرفی کرده‌اند. به هر حال، صوفیه و شاخه‌های متعدد آن نه فقط بخش مهمی از تاریخ اجتماعی ایرانیانند بلکه سهم مهمی در غنی کردن ادبیات منظوم و منثور فارسی داشته‌اند. آنچه واضح است این است که جدالی میان فقها به عنوان متولیان شریعت و اهل تصوف از دیرباز وجود داشته که در ادبیات کلاسیک فارسی، بازتاب‌های آن دیده می‌شود. همین جدال در دنیای معاصر، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به تلاش حکومت مستقر برای حذف صوفیه از صحنه حیات اجتماعی منجر شده است.

در سال‌های ابتدایی انقلاب، بعضی مشایخ صوفی به طرز مشکوکی کشته شدند و آن‌ها هم، مانند اقلیت‌های دینی دیگر غالباً ناگزیر به جلای وطن شده‌اند. صوفیه گنابادی از آن دسته از سازمان‌های صوفیه است که به ماندن در ایران اصرار داشته و هزینه‌های گزافی پرداخته است. آخرین نمونه برخورد خشن حکومت، حصر دکتر نورعلی تابنده، قطب درویشان سلسله گنابادی، در شمال تهران در خیابان گلستان هفتم بود که به زد و خورد خشونت‌آمیز منجر شد. وبسایت «مجدوبان نور» پایگاه خبری درویشان گنابادی است که در توضیح علت فعالیت خود، در بخش «درباره ما» می‌آورد: «به طور حتم اگر مطبوعات، جراید و بنگاه‌های اطلاع‌رسانی در داخل مملکت، اخبار درویش را در حد شهروندان غیر ایرانی در خارج از مرزهای کشور منتشر می‌نمودند و اجازه داده می‌شد که اخبار درویش را آزادانه و بدون سانسور به گوش مردم برسانند، این سایت تاسیس نمی‌شد و به بیان دیگر این فشارها و تبلیغات مسموم و «بایکوت خبری» است که جامعه درویشی را وادار به فعالیت در فضای مجازی برای انعکاس ستم‌های رفته بر خویش و بیان دیدگاه‌های خود می‌نماید.»

پایگاه خبری-تحلیلی فرقه‌نیوز دو تن از چهره‌های رسانه‌ای و دانشگاهی کشور را به نام‌های آقایان دکتر شهرام پازوکی و دکتر مصطفی آزمایش در یادداشتی به عنوان مبلغان آیین درویشی و تصوف معرفی کرده و آن‌ها را محکوم می‌کند. این یادداشت ادعا می‌کند که «پازوکی علت تلاش خود را برای احیای صوفیه قدیم این چنین بیان می‌کند: باید برادران و خواهران ایمانی را روشن کرد تا فریب دام‌ها و سم‌پاشی‌ها نخورند و به جای دشمنی با دشمن و کینه استعمارگر، دشمنی با دوست و کینه برادران شیعی را در دل‌های خود راه ندهند.» محتوای نقل - به فرض صحت - نشان می‌دهد که دکتر پازوکی، استاد دانشگاه تهران، برای تدارک یک حاشیه امن برای صوفیان در برابر برخورد امنیتی حکومت به گفتمان سیاسی مرسوم متوسل می‌شود و ضرورت اتحاد میان مسلمانان و به‌ویژه برادران شیعی در برابر استعمارگران خارجی را طرح می‌کند. در همین گزارش در توصیف مصطفی آزمایش آمده است: «زویکرد خاص مصطفی آزمایش و کشف حجاب همسرش گواه بر آن است که وی دین اسلام را قبول نکرده بود تا بتواند در کشورهای غربی اقامت بگیرد و فعالیت‌های ضداسلامی را در قالب ترویج صوفیه پیش بگیرد.»

ایلیا میم. رام‌الله

پیمان فتاحی مشهور به ایلیا میم. رام‌الله تا پیش از سال ۱۳۸۴ از طریق سخنرانی‌هایی که در فرهنگسراها و تالارهای رسمی ایراد می‌کرد، علاقه‌مندان به معنویت و عرفان را به خود جلب می‌نمود. مخاطبان او در قالب جمعیتی به نام آل‌یاسین و به عنوان یک مردم‌نهاد (NGO) ثبت شده بودند. پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد و تشکیل دایره‌ای برای مبارزه با فرق و مذاهب در وزارت اطلاعات، برخورد با این جمعیت آغاز شد و پیمان فتاحی به عنوان بنیان‌گذار یک فرقه جدید دو نوبت در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ بازداشت گردید. اتهام او ترویج «پلورالیسم دینی» بوده است که به نظر می‌رسد علت آن از یک سو، نگرش یا رویکرد کلی‌نگرانه او درباره ادیان و مذاهب موجود (Multi faith approach) در جهان و از سوی دیگر واکنش دولت وقت به مباحثی است که رقیب سیاسی‌اش در دوران موسوم به اصلاحات در جامعه تشویق می‌کرد (تکثرگرایی/پلورالیسم دینی). این جمعیت انتشاراتی به نام تعالیم حق داشتند و آثار مکتوب پیمان فتاحی را منتشر می‌کردند. در جلد اول کتاب *آمین*، صراحتاً فرقه‌بودن جمعیت آل‌یاسین رد شده و در جهت خلاف آن استدلال شده است. نویسنده یا نویسندگان کتاب *آمین* معتقدند جمعیت آل‌یاسین از ابتدا یک رویکرد ضدفرقه‌ای داشته و همواره از تفرقه پرهیخته و به وحدت «الهیون» تاکید داشته است.

در حال حاضر یک پایگاه اینترنتی به نام *استاد ایلیا میم. رام‌الله* وجود دارد که توسط شاگردان پیمان فتاحی از خارج ایران اداره می‌شود. پست‌های این پایگاه اینترنتی تاریخ ندارند و بنابراین نمی‌توان با اطمینان گفت که تا چه حد، این پایگاه اینترنتی هنوز فعال است. درباره علت تاسیس چنین پایگاهی در بخش *درباره ما*، علاوه بر ضرورت معرفی مستند استاد ایلیا چنین توضیحی آمده است: «از طرفی بعضی از افراد فرصت‌طلب از چنین شرایطی در جهت منافع شخصی خود استفاده کرده‌اند و بعضی از پیروان را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند یا نظرات و تمایلات خود را از این طریق اعلام می‌کنند. بعضی از افراد هم از سر محبت یا مغرضانه، اخبار مبهم یا نادرستی را بین دوستان پخش می‌کنند.» در مواضع پیمان فتاحی، انتقاد از خشونت‌گرایی در اسلام رسمی دیده می‌شود. او منتقد اسلام سیاسی است و همچنین برخی احکام اسلامی مانند اعدام، ارث و سنگسار را نکوهش کرده است و عدم تطابق قوانین اسلامی در مسائل زنان با هنجارهای روز را نادرست ارزیابی

می‌کند. او مشخصاً از حق طلاق زنان دفاع می‌کند. اولین حملات به او در ۱۳۸۳ و توسط روزنامه حکومتی کیهان انجام شده است.

عرفان حلقه

بنیان‌گذار عرفان حلقه، محمدعلی طاهری متولد ۱۳۳۵ است. فعالیت‌های او در راستای معرفی نوعی عرفان که آن را با صفت «کیهانی» متمایز می‌سازد، از دهه هشتاد خورشیدی و در قالب یک موسسه فرهنگی-هنری با نام «عرفان حلقه» شروع شد. در ۱۳۸۹ با محدودیت‌های حکومتی مواجه و چند نوبت بازداشت و به اتهاماتی، مانند ارتداد محکوم شد و حتی حکم اعدام گرفت. برخی مراجع شیعه مانند مکارم شیرازی، علوی گرگانی و صافی گلپایگانی با استناد به محتواهای منتشرشده توسط موسسه او، محمدعلی طاهری را مرتد اعلام کردند. حکم اعدام او توسط دیوان عالی کشور نقض گردید و طاهری به مدت بیش از هفت سال را در زندان سپری کرد. گفته می‌شود که سخنرانی علی خامنه‌ای، رهبر حکومت، در اواخر سال ۱۳۸۹ علیه آنچه او «عرفان‌های کاذب» و وارداتی خوانده در تشدید برخوردها با عرفان حلقه موثر بوده است. همچنین خبرگزاری‌های وابسته به حکومت، مانند خبرگزاری فارس، از اصطلاح «فرقه» برای اشاره به مجموعه عرفان حلقه استفاده کرده‌اند و حتی اعضای این مجموعه را در اردیبهشت ۱۳۹۰ به تدارک دو فقره ترور ناموفق متهم نموده‌اند.

بخشی از فعالیت‌های این مجموعه که همچنان در خارج از ایران تداوم دارد درمان‌گری است. آقای محمدعلی طاهری و شاگردانش مدعی هستند که توانایی درمان دارند که حتی قابل آموزش است. تا این لحظه آخرین مصاحبه مهم بنیان‌گذار عرفان حلقه با شبکه تلویزیونی بی.بی.سی فارسی در ۲۴ دسامبر ۲۰۲۲ است که در آن قابلیت درمان‌گری را تایید کرده اما آن را فقط بخش کوچکی از آموزش‌های معنوی مجموعه خود می‌داند. مجموعه **عرفان حلقه** هم از پایگاه اینترنتی برخوردار است و هم با استفاده از رسانه یوتیوب، از تلویزیون و حتی امکان پخش آنلاین بهره می‌برد. عرفان حلقه همچنین اطلاق لفظ «فرقه» به خود را رد و محکوم می‌کند و برای نفی این عقیده که یک فرقه است، از بابت تدارک کلاس‌های درسی، شهریه از متقاضی دریافت می‌کند. محتواهای آموزشی عرفان حلقه از طریق صفحه اول پایگاه اینترنتی در اختیار عموم قرار دارد. اما برای ورود

به پایگاه اینترنتی، احتیاج به معرف است؛ به عبارت دیگر، ورود در مجموعه به معرفی یک عضو قبلی وابسته است.

حلقه‌های یونگی

کارل یونگ به تعبیر رایج، یکی از پیامبران معنویت عصر جدید است. او خود از شاگردان مکتب فروید بود که از بستر ماده‌گرایانه (ماتریالیستی) روانکاوی فرویدی پا فراتر گذاشت؛ در نتیجه، ضمن این که بیش از فروید و ابداعاتش در روانشناسی، به غیرعلمی بودن متهم شد، مخاطبان هرچه بیش‌تری هم در میان لایه‌های مختلف اجتماعی به دست آورد. شیوه خاص او در طرح مضامینی بسیار کهن که در اسطوره‌شناسی، دین‌پژوهی، الهیات و مطالعات دینی هم به نوبه خود مطرح می‌شد، از محدوده‌های رشته‌های دانشگاهی و مخاطبان آن فراتر رفت و صورتی عامیانه هم پیدا کرد. روانکاوی یونگی جایی میان دانشگاه و عرصه عمومی (Public sphere) نشست و در سراسر جهان، حلقه‌های مطالعاتی یونگی گسترش پیدا کرد که شرح تاریخچه این گسترش در کتاب **یونگی‌ها (The Jungians: A Comparative and Historical Perspective)** اثر تامس کیرش (Thomas B. Kirsch) با نام فرعی «چشم‌انداز تاریخی و تطبیقی» آمده است. دیوید تیسسی (David Tacey) صاحب اثری به نام «**یونگ و عصر جدید**» به جایگاه یونگ در موج معنویت‌گرایی جدید در جهان می‌پردازد. تیسسی، که استاد زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه‌های استرالیا است، با گذراندن دوره‌های روانکاوی یونگی، به تدریس روانکاوی یونگی در استرالیا مشغول شد و در جزوای به تشریح این واقعیت پرداخت که چگونه مخاطب یونگ، حتی در محیط‌های دانشگاهی، ناخودآگاهانه، چهره‌های کهن‌الگویی را روی شخصیت این پژوهشگر سویسی فرافکنی می‌کند. یونگ پیش از آن که به عنوان یک پژوهش‌گر در قلمرو حیات روانی دیده شود، به صورت کهن‌الگوی «حلیه‌گر/چاره‌ساز» (tricker)، «دیونیسوس/خداوندگار شور و مستی» و یا «جادوگر» (Magician) درک می‌شود.

قابل ذکر است که مدخل کارل گوستاو یونگ در **ویکی‌فقه** - که می‌توان آن را سخن‌گوی فرهنگ دینی جریان اصلی (Mainstream) در ایران دانست و علی‌الظاهر پدیده‌ها را از منظر فقه اسلامی روایت می‌کند - زبان محتاطانه‌ای در معرفی یونگ در پیش گرفته است که قابل ملاحظه است: «یونگ دارای افکار و رفتارها و گفتارهای دین‌مدارانه

بوده است. او الحاد جزم‌اندیشانه فروید را نمی‌پذیرد بلکه برای تمام ادیان ارزش واقعی قائل است. برخلاف فروید، یونگ مدافع دین است و فکر می‌کند تجربه‌های دینی به یک معنی واقعی هستند و برای جامعه ضرورت دارد. او رویاها و حقایق ملکوتی دینی را به هم پیوند داده و معتقد بود صور ازل، قلمرو دین هستند و از راه رویاها نمایان می‌شوند. او همچنین مطالعاتی در قرآن کریم داشته و برخی افکار خود را بر سوره مبارکه کهف تطبیق می‌کند. در ایران، به تبع ترجمه‌هایی که از خیلی سال پیش از آثار کارل یونگ به عمل آمد، آشنایی اجمالی در اهل کتاب درباره دیدگاه یونگی پدیدار شد. به مرور دوره‌های کارگاهی، مشابه نمونه‌های جهانی، توسط سخنرانان متفنن/آماتور (غیردانشگاهی) برای آموزش مفاهیم و اصطلاح‌شناسی یونگی (عموما در تهران) برگزار شد. از قدیمی‌ترین این سخنرانان که در جلب مخاطب بسیار موفق عمل کرد، ناهید معتمدی بود که دوره‌هایش در چند ترم با اخذ شهریه برگزار می‌شد. این دوره‌ها بعدها توسط دکتر علیرضا شیری، که خود را شاگرد ناهید معتمدی می‌نامید، به صورت سیستماتیک‌تری ادامه پیدا کرد. سخنرانان جوان‌تر در تهران مانند محمدمهدی کهری و وحید شاه‌رضا با استفاده از الگوی موفق نسل پیش خود، دوره‌های یونگی را به طرق مختلف ادامه دادند. مطابق با محتوای وب‌سایت «[روان‌تحلیل](#)» در مردادماه ۱۳۹۹، این گروه به محوریت کهری، فراخوان شرکت در دوره‌های تربیت مدرس و تحلیل‌گر یونگی انتشار داده است که احتمالا در پایان این سال با تعطیلی مراکز آموزشی به علت همه‌گیری کرونا، تداوم پیدا نکرده و یا به صورت غیرحضوری برگزار شده است.

به گواهی آنان که با مدرسان اندیشه یونگ در ایران آشنایی مستقیم دارند این افراد گاهی توسط نهادهای امنیتی مورد سوال قرار می‌گرفتند و یک کنترل امنیتی در خصوص آن‌ها همواره وجود داشته است. اما چنین کنترلی تقریبا هیچ بازتاب رسانه‌ای نداشته است. بر اساس همین جو امنیتی پیرامونی می‌توان درک کرد که نوعی لحن سیاستمداران به عنوان نمونه، ناهید معتمدی در گفت‌وگویی با علیرضا شیری می‌گوید: «خود یونگ هم برای درمان از همه روش‌ها و تکنیک‌ها کمک می‌گرفت اما از ملات اصلی فلسفه خودش استفاده می‌کند. این فلسفه اگر دقت کنیم می‌توانیم ببینیم نعل به نعل بر فلسفه اسلامی منطبق است. ما حتی می‌توانیم شباهت‌های زیادی بین این فلسفه و ذن ببینیم. من فکر

می‌کنم یونگ از قسمتی صحبت می‌کند که بین ادیان مشترک است. آن خرد عمقی که در تمام ادیان وجود دارد.»^۱

این تلاش برای اتخاذ یک زبان مسالمت‌جویانه با هواداران ادیان رسمی، در رفتار محمدعلی طاهری، رهبر عرفان حلقه، درویشان گنابادی (که خود را موکدا شیعه دوازده‌امامی نامیده‌اند) و پیمان فتاحی (ایلیا) هم دیده شده است. اگر اصلا بتوان ادعا کرد که یونگی‌های ایران مانند درویشان صوفی، هواداران ایلیا میم، رام‌الله یا عرفان حلقه، تحت فشار و سرکوب قرار داشته‌اند، احتمالا فشار کم‌تری تحمل کرده‌اند؛ شاید به این دلیل که زیر عنوان «روانکاوی» یا «روانشناسی» از ظاهر علمی‌تری برخوردار بوده و حالت سازمانی کم‌تری داشته‌اند. محل برگزاری نشست‌های یونگی در تهران، هم منازل شخصی (غالباً مناطق شمالی تهران، مانند شهرک غرب، سعادت‌آباد، مجتمع پارک‌وی و...) بوده و هم فرهنگسراها.

حلقه‌های یونگی در تهران احتمالا به صورت کم‌تر آشکاری هنوز فعالیت می‌کنند. آن‌ها را می‌توان نوعی جریان دینی-علمی غیررسمی یا نیمه‌رسمی دانست که تلاش کرده است میان زبان باورمندان و ناباورمندان یک وجه مشترک بیابد. تجربه این فعالان از فعالیت در محیط خاص تحت کنترل جمهوری اسلامی، احتمالا مشتمل بر تحصیل و تدوین یک زبان مشترک میان باورمندان و ناباورمندان بوده است. با این‌همه، نمی‌بایست از نظر دور داشت که استیلای تمامیت‌خواهانه حکومتی با مذهب شیعه بر ایران و پهنه گسترده سرکوب درونی و هراس دائمی - که به خودسانسوری، ارائه تفسیرهای گاه مصلحت‌جویانه، غیرروشمندانه و نیز به دور از منظومه فکری مورد ادعا انجامیده - همگی راه را برای تکوین یک مثنی راستین مبتنی بر خودپشتیبانی‌گری نزد ناباورمندان (به معنای عام تعریف‌شده در این پژوهش) سد کرده است. روشن است در جایی که ناباورمند نمی‌تواند ناباوری‌اش را (یا دقیق‌تر: باور غیردینی خود را) در یکپارچگی‌اش اظهار کند و تمامیت‌خواهی دینی حتی پندار او را از خودش نیز کژ و کوژ می‌کند، هر کوششی برای شالوده‌سازی یک بستر جهت هم‌دلی و هم‌فهمی باورمند و ناباورمند به همان میزان با کاستی، نابسندگی و بی‌فرجامی روبرو خواهد بود. این مسئله در فصل «امکان تئوریک برای تدوین چشم‌انداز حقوقی» به

نحو جداگانه طرح گردیده است.

یوگیست‌ها

اگر لفظ لاتین یوگا (Yoga) را گوگل کنید، چند میلیارد نتیجه نمایش داده خواهد شد. یوگا اگرچه متعلق به فرهنگ هندیان باستان (هندوها) است اما مانند بسیاری دیگر از محتوای فرهنگی این شبه‌جزیره دیگر امروز جهانی شده است و به فراخور جهانی‌شدن نسبت به خاستگاه اولیه خود تغییراتی کرده است. گفتنی است که اولین اشارات به یوگا همچون نوعی تمرین فیزیکی به کتاب مقدس ریگ‌ودا بازمی‌گردد. پژوهش‌گران دانشگاهی معتقدند که یوگایی که امروز می‌شناسیم در درازای زمان عناصری را از دست داده و همین‌طور به دست آورده است. در کشورهای توسعه‌یافته و همین‌طور در کشورهای مانند ایران، سالن‌های ورزشی به آموزش و تمرین یوگا می‌پردازند. اما تفاوت این شکل از تمرین ورزشی با دیگر اقسام ورزش‌ها در این است که خاستگاه یوگا به فلسفه کهن هندوها بازمی‌گردد و می‌توان آن را یک نوع فلسفه عملی دانست.

یوگا در واقع نه صرفاً یک ورزش، بلکه یک مشرب معنوی یا یک سنت دینی هم ارزیابی می‌شود. بر همین اساس، پایگاه‌های رسانه‌ای جریان اصلی در ایران که توسط بودجه‌های حکومتی اداره می‌شوند، محتوایی علیه یوگا انتشار داده‌اند. در ویکی‌فقه، مدخل «**حقیقت یوگا**» از واقعیت سری و پنهان یوگا سخن گفته شده است و برخی آیات قرآنی، مانند آیات ۸۱ تا ۸۳ سوره مریم را دال بر رد یوگا دانسته است. مطابق با مقاله آمده در این مدخل، هدف یوگارتباط با نیروهای شیطانی و در نهایت واژگون کردن تمامی ارزش‌های بشری است. در این مقاله، در واکنش به پژوهش تطبیقی مرحوم داریوش شایگان، میان عرفان هندویی و عرفان اسلامی، هر گونه نسبت خویشاوندی میان این دو قویا رد شده است.

در ایران هم مانند بسیاری دیگر از کشورهای حال حاضر دنیا، یوگا کم و بیش پیراسته از ایدئولوژی پشیمانی آن، در سالن‌های ورزشی تمرین می‌شود. اما احتمالاً نهادهای امنیتی که مسئول مبارزه با فرقه‌گرایی شده‌اند، بر شیوه تمرین یوگا نظارت می‌کنند. مطابق با گزارشی در پایگاه خبری-تحلیلی «فرقه‌نیوز» در بهمن ۱۴۰۰ با عنوان «**برگزاری دوره یوگای خنده غیرقانونی است**» می‌توان استنباط کرد که آموزش یوگا در ایران تنها به عنوان

ورزش جواز قانونی دارد و بنابراین هر گونه پسوند و پیشوندی که موسسات بخواهند برای تبلیغ یوگا استفاده کنند، حتی تعبیری مانند «یوگای خنده»، منع قانونی دارد. در سال ۱۴۰۱ دست کم دو مطلب علیه یوگا به منزله نوعی فرقه منتشر شده است که احتمالاً بر پتانسیلی دلالت می‌کند که جامعه ایرانی به تبع جامعه جهانی دارد؛ یعنی تلقی از یوگا به منزله نوعی رویکرد به جهان درون و بیرون، یا به عبارتی نوعی دین یا رویکرد دینی. یکی از این یادداشت‌ها با نام «تفاوت اسلام و یوگا» (خرداد ۱۴۰۱) به رد نظر کسانی می‌پردازد که میان یوگا و اسلام شباهت‌هایی دیده‌اند و فی‌المثل برخی حرکات یوگی‌ها را با نماز مسلمانان مقایسه کرده‌اند. می‌توان حدس زد که این مقایسه‌ها - مانند آنچه خانم ناهید معتمدی میان فلسفه یونگی و فلسفه اسلامی طی مصاحبه‌ای گفت - تلاشی از ناحیه ناباورمندان، برای مصالحه و زمینه‌سازی برای گفت‌وگوی دو طرفه با باورمندان است. در مقاله پیش‌گفته، بدون این‌که به نظر افراد حقیقی اشاره‌ای شود و یا نامی از کسی بیاید، از پنج منظر، میان اسلام و یوگا تفاوت‌ها فهرست شده است. پیش‌شرط هر زمینه مشترک جهت گفت‌وگوی باورمند و ناباورمند آن است که دسته دوم، نخست و از اساس بتواند به نحو اصولی و بنیادین از خودش، عقاید غیردینی‌اش و هستی یکپارچه‌اش (به عنوان شهروند ناباورمند) پشتیبانی کند. زمین‌رو، ضرورت دارد شرایطی فراهم باشد که طرف دیگر گفت‌وگو، با احساس امنیت و آرامش، عقاید خود را ابراز کند. تنها در تحقق یک دیالوگ (گفت‌وگو) واقعی است که امکان نقادی فراهم می‌شود.

فرقه‌نیوز در یادداشت کوتاه دیگری به تاریخ مرداد ۱۴۰۱ به خاستگاه هندی یوگا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اما یکی از نکاتی که مروجان یوگا برای جذب مخاطبان خود به یوگا به آن می‌پردازند، ارائه تصویری متمدنانه و متجدد و نواز یوگا است؛ به گونه‌ای که با جست‌وجوی کلمه یوگا در کانال‌های جست‌وجو بخش مهمی از تصاویر ارائه‌شده یوگا از کشورهای غربی و انسان‌های متجدد و اروپایی و به اصطلاح چشم‌آبی‌ها دیده می‌شود و این‌گونه به مخاطبان القا می‌شود که یوگا نه یک آیین هندی مربوط به چند قرن پیش و تجربه‌ای از گذشتگان هند، بلکه آیینی جدید و راهگشا برای انسان امروزه است.» نام این یادداشت «مروجان یوگا و ارائه تصویری غربی و متجدد از یوگا» است.

در این یادداشت، مانند بسیاری دیگر از یادداشت‌هایی که گفتمان جریان اصلی (باورمندان) علیه ناباورمندان در ایران امروز تولید می‌کند، دو گانه شرق و غرب، به منزله

یک دوگانه ارزشی (شرق مثبت، غرب منفی) بازتولید می‌شود و حتی درونمایه‌هایی از جدلیات سیاسی میان بلوک شرق و غرب سابق، در این جدل دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه در یادداشت پیش گفته آمده است که «به علت دوری یوگا از مباحث الهیاتی و عدم وجود پایه‌های توحیدی در این آیین، غربی‌ها و نظام سرمایه‌داری حاکم بر آن، سخت به دنبال ترویج آن در میان مردم مغرب زمین می‌باشند.» دوگانه‌سازی ارزش‌مدارانه میان شرق و غرب، به‌ویژه در آثار نویسندگان مشهور به سنت‌گرا (یا جاویدان خرد/حکمت خالده) به صورت برجسته و بارز دیده می‌شود. سنت‌گرایان که مدافع تفسیری از تکثرگرایی مذهبی هستند با تاکید بر کناره‌گیری از دنیای متجدد و فناوری‌های آن، خود به منزله یک جریان دینی با حدی از فاصله از جریان اصلی، مورد بررسی این نوشتار قرار خواهند گرفت؛ اما گفتنی است که جریان سنت‌گرایی، چندان در معرض سرکوب و تعقیب جریان اصلی قرار نداشته است.

بهاییان

دین بهایی در قرن نوزدهم میلادی در ایران بنیان گذاشته شد. اما پیروان آن علی‌رغم این‌که سرزمین مقدس خود را ایران می‌دانند، به‌ویژه در دوران قاجار و در عصر حاکمیت جمهوری اسلامی، در ایران تحت شدیدترین سرکوب‌ها و تعقیب‌ها قرار داشته‌اند. امروز تخمین زده می‌شود که مابین ۵ تا ۸ میلیون بهایی در سراسر دنیا وجود دارد که فقط درصدی از آن‌ها در ایران زندگی می‌کنند. سرچشمه آیین بهایی، به تحولات فقهی و الهیاتی داخل حوزه‌های شیعه در اوائل دوران قاجار و به شیخی به نام شیخ احمد احسایی بازمی‌گردد، اما این محمدعلی باب، تاجر و روحانی شیرازی بود که وعده ظهور پیامبری در آخرالزمان را داد و پس از او، بهاءالله خود را همان پیامبر وعده‌داده‌شده معرفی کرد. پس از بهاءالله نیز عبدالبهاء فرزند او، به رهبری آیین بهاییت رسید.

اگرچه خاستگاه اولیه دین بهایی، اسلام شیعی است، اما دین بهایی اکنون یک دین مستقل است که بر سه اصل یگانگی خداوند، یگانگی دین و یگانگی انسانیت تاکید دارد. در فاصله یک‌صد ساله مابین ۱۹۱۰ تا ۲۰۱۰ میلادی این دین سریع‌ترین گسترش را در مقیاس سیاره داشته است. در میان ادیان غیررسمی داخل مرزهای ایران، احتمالاً هیچ دینی به اندازه دین بهایی مورد سرکوب شدید و آزار سیستماتیک نبوده است. علمای

شیعه که پس از ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی) مبادرت به تاسیس یک حکومت دینی کردند، بهاییان را نظر به خاستگاه شیعی خود، اصلی‌ترین دشمن ایمانی و معنوی ارزیابی می‌کنند و هم‌راستا با تبلیغات رایج سیاسی، به‌ویژه پس از انقلاب سال ۵۷ که رقیبان و «دشمنان» به بیگانگان منتسب و خصوصاً به وابستگی به اسرائیل و انگلیس و آمریکا متهم می‌شوند، دین بهایی، همواره دینی با سرچشمه خارجی وانموده شده است. جاوید رحمان، گزارش‌گر سازمان ملل، در این مورد گزارش می‌کند: «از سال ۱۹۷۹ تا به حال بیش از ۲۰۰ ایرانی بهایی صرفاً بر مبنای باورهای دینی خود اعدام شده‌اند که تقریباً نیمی از آن‌ها از نمایندگان انتخاب‌شده شوراهای بهایی در سطح محلی یا ملی بوده‌اند. از آن‌جا که مقامات ایرانی و نظام عدالت‌کیفری ایران بهاییان را «کافر حربی» به شمار می‌آورند، قتل بهاییان با مصونیت قضایی همراه بوده و نقض حقوق انسانی‌شان پیگیری و بررسی نشده است.»^۱

بهاییان صاحب کتاب‌های مقدس خود هستند که از میان آن‌ها آثار به جامانده از باب، بهاء‌الله و عبدالبهاء مهم‌تر است. از میان آثار بهاء‌الله، مکتوبات مقدسی به زبان فارسی هم موجود است. بنابراین برای اولین بار از زمان سیطره دین اسلام بر سرزمین‌های ایرانی، متن مقدسی به زبان فارسی پدید آمده است، اما این باعث نمی‌شود که دین بهایی، به عنوان یکی از ادیان اهل کتاب، به رسمیت شناخته شود. مقامات جمهوری اسلامی از ابتدای حاکمیت خود، دین بهایی را به عنوان یک دین ضاله (گمراه) تحت فشار و تبعیضات سیستماتیک قرار داده‌اند که اخراج بهاییان از مدارس، دانشگاه‌ها و حتی مصادره زمین‌ها و اموال آن‌ها بخشی از این سیاست فشار و تبعیض بوده است. پیروان دین بهایی به تبعیت از رهبران خود، تمایلی به ورود در فعالیت‌های سیاسی ندارند، اما عبادتگاه‌های مقدس آن‌ها و مراکز آیینی بهایی در سراسر دنیا فعال هستند و برای ارزش‌های امروز جهانی، از جمله حقوق زنان و حقوق بشر، به طور کلی تلاش می‌کنند.

پایگاه خبری-تحلیلی فرقه‌نیز که می‌توان آن را سخن‌گوی باورمندان وابسته به حکومت دانست در گزارشی می‌نویسد که ۶۵ نفر از سران ارتش شاه بهایی بوده‌اند. در این گزارش تصویری از گزارش‌های ساواک درباره تبعیت سازمانی بهاییان استخدام‌شده

۱- سرکوب تاریخی بهاییان در ایران! بهرام رحمانی، مرداد ۱۴۰۱، تریبون زمانه.

در ارکان مختلف ارتش از بیت‌العدل (مرکز مقدس بهاییان در اسرائیل) منتشر شده است. شاداب عسگری، که به عنوان پژوهش‌گر مسائل نظامی و نویسنده کتاب «بهاییان نظامی در حکومت پهلوی دوم» از او یاد می‌شود، در قالب گفت‌وگویی در مرداد ۱۴۰۱ اظهار می‌کند: «ارتشبد فردوست می‌گوید: "سازمان‌های دولتی گاهی از ساواک سوال می‌کردند که فلان فرد در تعرفه استخدامی یا تعرفه سالیانه، در مقابل مذهب خود را «بهایی» معرفی کرده، با او چه باید کرد؟ ساواک جواب می‌داد: اگر برای استخدام است، استخدام نشود، مگر این که بنویسد مسلمان و آن‌هایی که استخدام شده‌اند باید در مقابل مذهب مسلمان بنویسند و اگر نه، بازنشسته شوند." این پاسخ رسمی ساواک بود، ولی رعایت نمی‌شد و ساواک نیز حساسیتی نداشت.» فرقه‌نیز که اخبار و گزارش‌های متعددی به‌ویژه علیه بهاییان منتشر می‌کند با انتشار این گفت‌وگو از یک‌سو، رژیم سیاسی پادشاهی را به علت فقدان حساسیت منفی نسبت به بهاییان محکوم می‌کند و از سوی دیگر، بهاییان را به عنوان یک دین غیررسمی (در ایران) که برخوردار از هویت سازمانی و رفتار سازمانی است، خطرناک می‌انگارد.

(مورد خاص) سنت‌گرایان

در ایران مرام و مشرب سنت‌گرایی با سید حسین نصر و داریوش شایگان - دو تن از اعضای انجمن (سابق) شاهنشاهی فلسفه و موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه (فعلی) - به یاد آورده می‌شود. چهره‌های جدیدتر این مشرب فلسفی و دینی در ایران، از جمله سعید بینای مطلق، بابک عالیخانی و نصرالله حکمت هستند اما به نظر می‌رسد که حلقه سنت‌گرایی در ایران به صورت نیمه‌پنهان جلسات خود را برگزار می‌کند. این مشرب اگرچه در میان دانشگاہیان ایرانی هواخواه دارد اما بنیان‌گذارش رنه گنون (Rene Guenon) فرانسوی است که با نام عبدالواحد یحیی، در سال ۱۹۱۲ مسلمان شد و به تصوف گرایید. سید حسین نصر در کتاب معرفت و امر قدسی می‌نویسد: «گنون برای انجام وظیفه مجبور بود به یک معنی افراطی باشد. او ناچار بود زمینه را به طور کامل فراهم کند تا امکان هر خطایی از بین برود؛ لذا یک لحن مصالحه‌ناپذیر و جدلی داشت و اغلب این لحن مانع از این

می‌شد که بسیاری از مردم توصیف‌وی از حکمت سنتی را درک کنند.^۱ یکی از مهم‌ترین آثار رنه گنون، به نام *سیطره‌ی کمیت و علائم آخر زمان* توسط یک دانشگاهی ایرانی به نام علی محمد کاردان به فارسی ترجمه شد. کاردان علی‌رغم این که از شاگردان تجددخواهان نسل اول ایرانی مانند علی اکبر سیاسی، عیسی صدیق و محمدباقر هوشیار بود، دست به ترجمه اثری برد که می‌توان آن را منشور سنت‌گرایی مدرن تلقی کرد.

سنت‌گرایان (Traditionalists)، همان‌طور که از نامشان برمی‌آید، آثار خود را بر مبنای یک دوگانه مفهومی میان سنت و تجدد (مدرنیته) استوار می‌کنند. آن‌ها معتقدند که تمامی کلان‌روندهایی که در اروپای پس از عصر روشن‌گری پدید آمد و به اصطلاح امر مدرن را تاریخاً محقق نمود، انحراف‌هایی از امر سنتی حاوی معنویت بود. بنابراین می‌توان گفت که سنت‌گرایی، شکلی از دفاع از امر معنوی و دینی، با دفاع از امر سنتی به طور کلی در برابر امر مدرن است. اگرچه چنین موضعی آن‌ها را به‌ویژه در جدلیات سیاسی، در مظان اتهام به ارتجاع (Reaction) یا واکنش کور به تجدد (مدرنیته) قرار می‌دهد، اما عموم نویسندگان سنت‌گرا به پیروی از گنون، چنین شگردی را برای دفاع از دین، مثبت و هوشمندانه تلقی می‌کنند. در انتقاد از گنون و سنت‌گرایی به طور کلی، کسانی بر این گمان هستند که دوگانه‌سازی از شرق و غرب که اول بار در آثار مستشرقان (Orientalists) پیدا شد، زمینه‌ساز ظهور مشرب سنت‌گرایی بوده است. به این شکل که سنت‌گرایان، به‌ویژه شخص گنون، همان دوگانه‌سازی از شرق و غرب در چنین آثاری را گرفته، به لحاظ ارزشی واژگون کرده و به عنوان سنت‌گرایی مطرح کرده‌اند. برانون اینگرام (Brannon Ingram) می‌نویسد: «سنت ادبی مستشرقان چنان که عموماً فهم می‌شود در آثار گنون بازتولید می‌شود. به این صورت که کلیشه‌های غربیان درباره شرق حفظ شده است، اما با ارزش‌گذاری معکوسی طرح می‌شود؛ به این معنا که آنچه در گفتمان مستشرقان منفی ارزیابی شده، گنون مثبت ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، شرق قهرمان ادبی نوشته‌های گنون است با همان کلیشه‌هایی که به پیشانی‌اش چسبانده شده است.»^۲ در این صورت، فی‌المثل، بی‌عملی و انفعال هندی‌ها تعبیر به مقاومت خشونت‌پرهیز،

۱- معرفت و امر قدسی، سیدحسین نصر، ترجمه فرزاد حاجی میرزائی، تهران، نشر فرزاد روز، ۱۳۹۵ ص ۹۰.

2 - "René Guénon And The Traditionalist Polemic", Brannon Ingram.

دنیانکوهی آن‌ها تبدیل به معنویت‌گرایی، فقدان فردگرایی در فرهنگ آن‌ها تعبیر به دیگرخواهی و ایثارگری و فقدان نگرش‌های معطوف به درآمدزایی و کارآفرینی تعبیر به فقدان روحیه تملک می‌شود. اما این نکات از باب انتقاد از سنت‌گرایی طرح شده است. سنت‌گرایی را به هر حال می‌توان نوعی سازوکار دفاعی از ناحیه گروهی از دین‌خواهان و معنویت‌گرایان در برابر کلان‌روندهای دنیای جدید تعبیر کرد.

آنچه سنت‌گرایان را از دیگر اشکال دین‌باوری در جامعه ایران متمایز می‌سازد، احتمالاً این واقعیت است که برخورد شدید و حذفی با آن‌ها از ناحیه دستگاه‌های رسمی گزارش نشده است. تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی، وقتی استقبال از اسلام را در اروپا گزارش می‌کند، از گنون و پیروانش نام می‌برد بی‌آن‌که گرایش او را به تصوف ذکر کند. به نظر می‌رسد نوعی مماشات با سنت‌گرایان در ایران امروز از ناحیه دستگاه‌هایی که مامور به حذف و برخورد با «فرقه‌گرایی» هستند در دستور کار باشد. با این حال، نگرش کلی‌گرایانه، تکثرگرایانه و همدلانه سنت‌گرایان با تمامی سنت‌های دینی موجود، به تفریق از انواع جدید دین‌گرایی، محل اختلاف آن‌ها با باورمندان سنتی است. جلب حمایت سنت‌گرایان برای مشارکت در گفت‌وگوهای دین‌گرایانه و ارائه محتواهای سطح بالا و نکته‌سنجی‌هایی که معطوف به انتقاد از فرهنگ متأخر بشر است، برای تحقق گفت‌وگو میان باورمندان و ناباورمندان مفید به نظر می‌رسد.

از میان سنت‌گرایان، فریتیوف شوان (Frithjof Schuon) که مانند گنون برخی آثارش به فارسی ترجمه و منتشر شده، مورد واکنش برخی چهره‌های منتسب به سازمان‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی واقع شده است. عبدالله شهبازی در کتابی به نام فرقه‌مریمیه، با اتکا به آثار برخی پژوهش‌گران دیگر درباره شوان، نه فقط او بلکه به کل جریان سنت‌گرایی از جمله شخص سید حسین نصر حمله می‌کند. در این مورد در بخش «شگردهای حاکمیت جمهوری اسلامی در برخورد با ادیان غیررسمی» بیش‌تر خواهیم پرداخت.

امکان تئوریک تدوین چشم‌انداز حقوقی

اصل «آزادی ادیان» به تبع اصل آزادی شهروندان به عنوان یک حق یک بنیادین در تمامی کشورهای پیشرفته و متجدد دنیا پذیرفته شده است. حتی در فرانسه نیز که در ۲۰۰۱ قانون ضدفرقه‌ای به نام **ابوت-پیکار** به تصویب رسید، اصل آزادی انتخاب دین به عنوان عقیده شخصی محترم دانسته شده است. در کشورهایی که یکی از ادیان سنتی به عنوان ایدئولوژی رسمی حکومت می‌کند، مانند رژیم جمهوری اسلامی ایران، اصل آزادی ادیان «هل کتاب» به تبع قرآن، مورد تصریح قانون اساسی است.

آنچه در کشورهای توسعه‌یافته امروزی می‌تواند چالشی برای ادیان غیررسمی و همین‌طور گروه‌های معنویت‌گرا باشد، معرفی خود به عنوان مصداقی از مفهوم «دین» است. چنانچه بتوانند به عنوان یک دین به رسمیت شناخته شوند، تحت پوشش حمایتی قانون قرار می‌گیرند. از جدیدترین و چالش‌برانگیزترین نمونه‌ها در غرب، **آیین سانتودایم** است. این آیین که منشا آفریقایی-برزیلی دارد و از دارویی روان‌گردان به عنوان بخش ضروری مناسک استفاده می‌کند، زیر پوشش اصل آزادی ادیان در برزیل، هلند و برخی ایالت‌های کانادا به رسمیت شناخته شده است. (علی‌رغم این‌که داروی مقدس آن‌ها از اقلام ممنوعه در نظام دارویی است.)

در حالی که مبنای قانون در کشورهای توسعه‌یافته، تعریف علمی از دین است، در حکومتی، مانند جمهوری اسلامی ایران، مبنا متن مقدس یک سنت دینی به نام اسلام

است. مبتنی بر قرآن، متن مقدس مسلمانان، برخی ادیان به عنوان ادیان برخوردار از کتاب مقدس به رسمیت شناخته شده‌اند. این ادیان رسمی شامل بر مسیحیت، یهودیت و مندایی است. مابقی ادیان خارج از شمول این قانون قرار گرفته و بنابراین در معرض تعقیب نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و احکام سنگین قضایی هستند. بنابراین معضل اصلی، پیش فرض گرفتن عقاید یک سنت دینی، برای تعریف «دین» است. این جا با تعریف ایدئولوژیک دین، به جای تعریف علمی مواجه هستیم؛ در نتیجه، چالش‌های بعدی در جوامع توسعه یافته که ناشی از دشواری‌های تعریف علمی است، در جوامعی که صورت ایدئولوژیک یک دین سنتی دست به تاسیس دولت زده است (به تعبیری دین سنتی به نحو ایدئولوژیک کل ساختار دولت را بلعیده) هنوز مطرح نشده است.

امکان تئوریک تدوین یک چشم‌انداز حقوقی حمایت‌گر و جامع، در گام اول، بسته به فراتر رفتن از پیش فرض‌های متافیزیکی و ایدئولوژیک و قبول یک دیدگاه به لحاظ تئوریک خنثی است. بنابراین پرسش اول این است:

آیا به لحاظ روش‌شناختی امکان تعریف علمی از دین به عنوان یک تعریف کاملاً خنثی به لحاظ ایدئولوژیک (هم خنثی نسبت به متافیزیک‌های معنویت‌گرا و هم خنثی نسبت به ایدئولوژی‌های ماتریالیستی مانند مارکسیسم، پوزیتیویسم و...) وجود دارد یا خیر؟

علل تعقیب و سرکوب دینی (ادیان غیررسمی) در ایران

در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دایره‌ای با نام فرق و مذاهب وجود دارد که مسئول برخورد و کنترل جریان‌های دینی در متن جامعه است. این دایره در سال‌های گذشته از برخورد با سخنرانان جلسات و حلقه‌های یونگی (متاثر از کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس سوئیسی) را در دستور کار داشته تا برخورد با پیروان پیمان فتاحی (مشهور به ایلیا رام‌الله) و رهبران عرفان حلقه و مشایخ صوفی به‌ویژه صوفیه گنابادی. گزارش تعقیب این گروه‌ها و رهبران‌شان در تلویزیون‌ها و خبرگزاری‌های معمول به صورت جسته و گریخته و به منزله بخشی از سرکوب سیاسی حاکمیت بازتاب پیدا می‌کند. اما هیچ خبرگزاری مستقلی برای پوشش سرکوب دینی در ایران به طور تخصصی کار نمی‌کند. چنین خبرگزاری مفروضی می‌تواند علاوه بر ارائه گزارش تعقیب و سرکوب و آرشیکردن این اخبار، از رهبران و نمایندگان دین‌های غیررسمی برای گفت‌وگو و مصاحبه دعوت به عمل بیاورد.

سرکوب دینی پس از ۱۳۵۷ در ایران شدت گرفت و به یک برنامه حکومتی سیستماتیک تبدیل شد. به‌هیایان پیش از ۵۷ هم گاهی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، اما این برنامه‌ای از ناحیه حکومت وقت نبود. به همین ترتیب می‌توان دید که رهبران بسیاری از فرقه‌های صوفیه به علت قتل‌های مشکوکی که رخ داد، پس از ۵۷ ایران را ترک کردند و از میان آن‌ها تنها مشایخ صوفیه گنابادی اصرار به ماندن در ایران نشان دادند.

کم‌ترین علتی که برای تشدید سرکوب‌های دینی پس از ۵۷ به ذهن متبادر می‌شود، حاکمیت ذهنیت جزمیت‌اندیش روحانیت شیعه است؛ ذهنیتی که خود را حقیقت مطلق می‌داند و مدعیان رقیب را تحمل نمی‌کند.

اما آنچه که باید اضافه کرد نقشی است که «دین» و مقولات دینی و معنوی، در مناسبات قدرت در جامعه ایفا می‌کنند: آن‌ها که بتوانند خود را به عنوان مرجع دینی یا روحانی به جامعه معرفی کنند، صاحب اقتدار (اتوریتته) خواهند بود که طبیعتاً می‌تواند کارکردهای سیاسی هم داشته باشد؛ به عبارت دیگر، علت افزایش سرکوب دینی در ایران پس از ۵۷، نه صرف یک اختلاف ایدئولوژیک و فقدان رواداری در مملکت‌داری، بلکه اقتضائات خود رقابت سیاسی است. دینامیسم قدرت در بطن جامعه، تابعی از مدعیات دینی و معنوی است. مجید محمدی، تحلیل‌گر مسائل سیاست و جامعه ایران، از این عامل (فاکتور) در تعیین قدرت به تلاش برای «انحصار دسترسی به عالم غیب» یاد می‌کند. محمدی در مقاله‌ای به نام **اسلام‌گرایان و انحصار عالم غیب**، شرحی می‌دهد از خشم روحانیت فقه‌گرای حاکم از مدعیات موعودگرایانه محمود احمدی‌نژاد و حامیانش. از آن‌جا که احمدی‌نژاد مدعی ارتباط با امام آخر شیعیان بود و به همین استناد حتی ضرورت عاملیت نایب او (ولی فقیه) را زیر سوال می‌برد، طبیعتاً به عنوان خطری سیاسی - دینی محسوب شد. مصباح یزدی، از روحانیون ایدئولوگ حکومت، در واکنش به محمود احمدی‌نژاد و یارانش گفته بود: «قضیه به این شکل درمی‌آید که وقتی خود آقا دارد کشور را اداره می‌کند، نیازی به واسطه نداریم!... سخنی بیان می‌شود که اگر در ذهن مردم جا بیفتد، پیامدهای عظیمی دارد. اصلاً چه کسی جرئت داشت و می‌توانست چنین حرفی را در جامعه مطرح کند و جا بیاندازد که شما نیازی به ولی فقیه ندارید؟!»^۱

مطابق با قرآن و شواهد، جامعه ایران در جست‌وجوی معنویت و ادیان نوگرا، مانند بسیاری از جوامع دیگر در تکاپو بوده است. موعودگرایی محمود احمدی‌نژاد و یارانش، که در واقع باورمندان دین رسمی جاری محسوب می‌شدند، تنها زنگ خطر برای این نظم سیاسی تئوکراتیک نبوده است؛ بلکه هر دین غیررسمی (ناباورمندان از دید ایدئولوژی حاکم) می‌تواند رقیبی برای قدرت مستقر باشد. مطابق با گزارش محمدی فهرست

۱ - مصباح یزدی، وب‌سایت الف، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰. به نقل از مقاله **اسلام‌گرایان و انحصار عالم غیب**.

کتاب‌های جمع‌آوری شده از بیست و چهارمین دوره نمایشگاه کتاب تهران در سال ۱۳۹۰ عناوین معناداری را نشان می‌دهد؛ عناوینی که حکایت از نگرانی مقامات حکومت دینی از رشد نوگرایی دینی در متن جامعه می‌دهد: *راهنمای کاربردی ری‌کی، اسرار قدرت فکر، گنج‌های معنوی، استخاره با قرآن، دایرةالمعارف طالع‌بینی، فال ورق تاروت، اثرژی‌درمانی عملی، چهار اثر از فلورانس اسکاول شین، هاله‌ی نورانی، کلیات تعبیر خواب، خود هیپنوتیزم، طالع‌بینی هندی، اسرار ذهنی، گفت‌وگو با ارواح و...*

به نظر می‌رسد حکومت روحانیت در ایران از دو جهت نگران این کلان‌روند در جامعه ایران باشد: از یک سو آن‌ها به طور سنتی می‌دانند که بالقوه دامنه نفوذ اندیشه‌های معنوی و دین‌گرایانه به مراتب بیش‌تر از اندیشه‌های روشنفکرانه یا آکادمیک در جامعه است. از سوی دیگر، عصاره چنین اندیشه‌هایی که اعتقاد به عالم غیب به منزله یک عالم برتر است، مورد تایید خود آن‌ها و پایگاه اجتماعی آن‌ها نیز هست. شاید همین نکته بتواند توضیح دهد که چرا عرفان حلقه، در بدنه کارگزاری و حتی امنیتی نظام هم هوادار پیدا کرده بوده است.

شگردهای حاکمیت جمهوری اسلامی در برخورد با ادیان غیررسمی

صرف نظر از نقش مناسبات قدرت و رقابت بر سر آن در عصر حاکمیت جمهوری اسلامی، دانستن شگردهایی که این حکومت برای کنترل جریان‌های دینی در جامعه در پیش می‌گیرد، مهم است؛ به‌ویژه از این جهت که این شگردها در حقیقت مانع‌سازی و مانع‌تراشی برای امکان یک حیات بهنجار دینی در جامعه است. آن‌ها تلاش می‌کنند حیات طبیعی مردم دین‌دار را مشکوک جلوه دهند و در این راستا، اتهاماتی را متوجه جریان‌های دینی می‌کنند که در افکار عمومی موثرتر واقع شود. کسانی که پایگاه اجتماعی خود را در بخشی از همین مردم دین‌دار (مشخصاً مسلمان شیعه) می‌یابند، با شگردهایی در تلاشند تا حیات دینی گروه‌های اجتماعی دیگر را غیراصیل، مشکوک، منحرف، شیطانی و یا صرفاً محصول یک توطئه سیاسی جلوه دهند.

الف- استفاده از پتانسیل یهودی‌ستیزی برای برخورد با ادیان غیررسمی

به نظر می‌رسد که یک جریان فکری-فرهنگی یهودستیزانه در فرهنگ ایرانی سابقه داشته

باشد؛ این واقعیت تلخ نه فقط از ادبیات کلاسیک فارسی (دوران پسا اسلامی) هویدا است، بلکه حتی نشانه‌هایی در افسانه‌های ملی دارد. شخصیت **براهام جهود** در شاهنامه نمونه‌ای از تصویر منفی از یهودیان در فرهنگ ایرانی است. تصویر منفی از یهودیان در ادبیات ملت‌های اروپایی هم وجود دارد که نظر به اقلیت دینی بودن یهودیان در جوامع مسیحی و مسلمان، امر غریبی نیست و احتیاج به تفسیرهای پیچیده ندارد. جمعیت‌های مذهبی غالباً تمایل دارند که یک «دیگری» بد و خبیث خلق کنند تا یگانگی و همبستگی درون جمعیت را تضمین کرده باشند. به همین مناسبت است که زیگموند فروید در ناخشنودی‌های تمدن با طنز و کنایه می‌نویسد که «ما» یهودیان، نقش مهمی در اتحاد جوامع مسیحی اروپایی بازی کرده‌ایم! دامنه این یهودستیزی از آثار ویلیام شکسپیر (کاراکتر منفی «تاجر ونیزی») تا نوشته‌های رنه گنون سنت‌گرا کشیده شده است. گنون در سیطره کمیت و علائم آخر زمان، با اشاره به تبار کوچ‌گر اقوام بنی‌اسرائیل، یهودیت امروز را حامل جنبه‌های شوم آوارگی و خانه‌به‌دوشی معرفی می‌کند. مطالعه ادبیات یهودستیزانه نشان می‌دهد که یهودستیزان در بیان علت دشمنی خود با یهودیت به تئوری‌های مختلفی متوسل می‌شوند؛ امری که می‌تواند نشان دهد یهودستیزی پدیده‌ای فرهنگی - یا ترجیحاً ضد فرهنگی - است که تبیین جامعه‌شناختی و سیاسی برمی‌دارد.

نمی‌بایست از نظر دور داشت که یهودستیزی (به عنوان زیرمجموعه‌ای از اشکال گوناگون «دیگری‌ستیزی») تنها مختص باورمندان نیست بلکه ناباورمندان در سطح بین‌المللی (و نه فقط ایران) به‌ویژه از ابتلا به یهودستیزی در امان نبوده‌اند. زین‌رو، بحث از یهودستیزی به عنوان نمونه‌ای جهانی و همچنان شایع از دیگری‌سازی و دیگری‌ستیزی، به بحث خودپشتیبانی‌گری ناباورمندان و نیز امکان یک زمینه مشترک هماوایی و هم‌اندیشی میان آنان با باورمندان یکسره هم‌پیوند است. از این جهت، همواره باید این حقیقت یادآوری شود که ناباورمندی (چه الحاد تام، چه ناباوری به دین/ادیان رسمی) به معنای بری بودن از جزم و دگم‌های اعتقادی نیست. تا زمانی که یک ناباور نتواند خود را از دیگری‌ستیزی (این‌جا: یهودستیزی) رها کند، هرگز نمی‌تواند فهم همه‌جانبه و جامعی از حق و حقوق خود به عنوان یک شهروند ناباور داشته باشد. به تعبیری، پنداشت از مفهوم شهروند در تمامیت خود تنها آن‌گاه محقق می‌شود که دیگری نیز به صرف باورمندی (یا ناباورمندی) از سویه‌های انسانی خود خلع نشود و گرنه یک ناباورمند یهودی‌ستیز همان‌قدر دشمن

شهروندی و گفت‌وگوی انسان‌مدارانه (اومانستی) است که یک دین‌دار یهودی‌ستیز. درباره تبار یهودی‌ستیزی در فرهنگ سیاسی انقلاب اسلامی پژوهش مستقلی انجام نشده است. اما این یهودستیزی را دست‌کم در آثار یکی از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی، مانند احمد فردید می‌توان مشاهده کرد. همین‌طور پایگاه‌های خبری و رسانه‌ای وابسته به دولت جمهوری اسلامی، از **امیر توکل کامبوزیا** به عنوان یکی از پیشگامان به اصطلاح «یهودشناسی» یاد می‌کنند. امیر توکل کامبوزیا از همکاران سیاسی کلنل محمدتقی خان پسیان بود که پس از شکست پسیان از قوای دولت قوام، دستگیر و به بیرجند تبعید شد. او در دوران رضا شاه پهلوی هم در ۱۳۱۲ مجدداً به زاهدان تبعید شد و تا آخر عمر در سیستان و بلوچستان زندگی کرد.

یکی دیگر از پیشگامان تولید و اشاعه ادبیات یهودستیزانه به قصد ضربه‌زدن به مابقی اقلیت‌های دینی، شمس‌الدین رحمانی است (متولد ۱۳۲۴) که خود را از شاگردان امیر توکل کامبوزیا معرفی می‌کند. رحمانی در گفت‌وگویی که فرقه‌نیوز با او انجام داده، به عنوان پژوهش‌گر «جمعیت حامیان قدس شریف» معرفی می‌شود. وی در بخشی از اظهارات خود، اهمیت یهودستیزی را برای پروژه نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی بدین شکل فاش می‌کند: «مرحوم آقای فاکر (از روحانیون انقلاب) در یکی از سخنرانی‌ها - که توسط انتشارات حوزه قم چاپ شده - می‌گوید در مشهد، پنج سال قبل از بروز و ظهور «علی محمد باب»، سه‌چهار هزار نفر از یهودی‌های محله یهودی‌های مشهد، همه با هم مسلمان شدند. هرچند بعداً به‌خصوص در منابع غربی می‌گویند یهودی‌ها را به اجبار مسلمان کردند اما این‌طور نیست. خودشان مسلمان شدند و حتی جشن گرفتند. این یهودی‌های تازه مسلمان شده هم بعد از چند ماه از مشهد به نقاط مختلف دنیا می‌روند. بعد از پنج سال از این غائله، علی محمد شیرازی مسئله بابت را مطرح کرد. بسیاری از این یهودی‌ها که مسلمان شده بودند، بابتی و بعد بهایی شدند. این حرف سنگینی است که مرحوم آقای فاکر نقل کرده.»^۱ او سخن خود را همچنین به کتاب «تاریخ یهود در ایران» اثر حبیب لوی نیز مستند می‌کند و نتیجه می‌گیرد: «پس این فرقه‌سازی‌ها کار آن‌هاست و برای آن دلیل خاصی دارند.»

مطابق با دیدگاه شمس‌الدین رحمانی، که به هیچ وجه ایده یا ابتکار شخصی او نیست، مسلمان شدن اقلیت‌های دینی دیگر، مانند یهودیان و متعاقبا تغییر کیش آن‌ها به بهائیت، کار بریتانیای استعمارگر و لژهای فراماسونی تحت کنترل آن‌هاست تا بتوانند بگویند که این مسلمانان و به‌ویژه شیعیان بوده‌اند که به بابیت و بهائیت گرویده‌اند؛ در حالی که با نگاه به تبار یهودی این نوکیشان بهایی و بابی می‌توان رد توطئه را پیدا کرد. گفتنی است که تبار غیر اسلامی برخی گروندگان به آیین بهایی، مورد تایید بعضی نویسندگان و پژوهش‌گران بهائیت هم هست. فریدون وهمن، پژوهشگر تاریخ، در این مورد می‌نویسد: «هزاران زرتشتی و یهودی ایرانی که از اقلیت‌هایی مورد ستم به این آیین رو آوردند، با برگزیدن دین بهایی دچار رنج‌ها و مصیبت‌های بیش‌تری از سوی هم‌میهنان مسلمانشان شدند؛ ولی آیین بهایی را به جان پذیرفتند زیرا در جست‌وجوی نهضتی اصلاح‌طلب و نوجو بودند که از کشورشان برخاسته بود، با اعتقادات دینی و روحانی آن‌ها منافاتی نداشت و انتظار چندین هزارساله ایشان را در آمدن نجات‌بخشی به نام سوشیانس یا مسیح برآورده می‌ساخت.»^۱

به این ترتیب، وهمن گرایش‌های آشنای مردم دین‌دار به ظهور نجات‌بخش و همین‌طور علاقه آنان به آیینی ایرانی در هم‌سویی با روندهای ناسیونالیستی آن زمان جامعه ایران را علت گرایش اقلیت‌های دینی دیگر به آیینی جوان و پویا معرفی می‌کند که همان بهائیت باشد. به طور کلی، اقلیت‌های دینی در تمامی جوامع، از روانشناسی و جامعه‌شناسی ویژه‌ای برخوردارند که باعث می‌شود حتی پس از دست‌کشیدن از آیین سابق هم، حدی از فاصله را با فرهنگ جریان اصلی جامعه میزبان حفظ کنند. مشابه این روند در تاریخ ادیان به کرات مشاهده شده است؛ به عنوان نمونه، جان ناس، مولف تاریخ **جامع ادیان** می‌نویسد که جمعی از یونانی‌تبارهایی که به مسیحیت اولیه می‌گرویدند پیروان آیین رازورزانه الئوسیس (Eleusinian) بودند که حتی پس از مسیحی شدن هم از رازهای کیش و آیین قبلی خود چیزی بروز نمی‌دادند. مطابق با یک نظر مشهور، بعضی رشته‌های دانشگاهی مانند اسطوره‌شناسی، محصول همین نگاه بافاصله‌ی اقلیت‌های دینی به جریان اصلی جامعه خود است. فردی متعلق به یک جامعه دینی که در اقلیت قرار دارد،

ناچار است هر روز به تفاوت خود با دیگر افراد جامعه بیندیشد و تلاش برای رسیدن به نگاه عینی (Objective) به دین و محتواهای آن از جمله قصص دینی (اسطوره‌ها) مولود همین تفاوتی است که یک «تاباورمند» هر روزه میان خود و یک «باورمند» احساس می‌کند.

جست‌وجوی یک تبیین توطئه‌محور آن هم بر مبنای نقش دولت‌های بزرگ در برآمدن شیوه‌های مختلف دین‌ورزی، محصول نگاه علمی و دین‌پژوهانه نیست، بلکه در بهترین حالت بخشی از خود رقابت‌های دینی است که با دخالت دستگاه‌های دولتی به مسیر زشت اتهام‌زنی‌های گراف افتاده است. عمر دولت‌ها معمولاً بسیار کوتاه‌تر از عمر سنت‌های دینی است و مردم دین‌دار، به گواه تاریخ، دیدی کلان‌تر (از نگاهی که سیاست روز را می‌سازد) به کار جهان، انسان و عاقبت او دارند. به این ترتیب امثال شمس‌الدین رحمانی اگرچه به عنوان کارشناس حیطة «یهودشناسی» معرفی می‌شوند اما در حقیقت نماینده «یهودی‌ستیزی» اند و این را نه فقط از فقر شدید ابزارهای مفهومی تحلیل و تبیین در نگاه‌شان می‌توان دریافت، بلکه همچنین از نتایج فوق‌العاده‌ای که پیرو نگاه پارانوئیدی خود به یهودیت، علیه مابقی ادیان غیررسمی می‌گیرند. او در همان گفت‌وگوی یادشده یهودیان، بابی‌ها، بهاییان، وهابی‌ها، پروتستان‌ها و صوفیه را هم مورد حمله قرار می‌دهد و همه آن‌ها را به نوعی مدافع بی‌بند و باری جنسی معرفی می‌کند: «بهایی‌ها ازدواج بین محارم و حتی ارتباط زن شوهردار را آزاد می‌دانند. در اندیشه آزادی اروپایی، آقای ”برتراند راسل“ در کنار ”آزادی و اخلاق زناشویی“ می‌گوید: زن شوهردار اگر می‌خواهد با دیگران ارتباطات جنسی داشته باشد، به شرط بچه‌دارنشدن، ایرادی ندارد. درویش‌هایی، مثل ”دکتر نوربخش“، قطب دراویش ”نعمت‌اللهی“ نیز آزادی‌های جنسی قائل بودند. گروهی به نام ”شوان“ یا ”مریمیه“ نیز همین‌طور. ”فروید“ یهودی، این اندیشه‌های ارتباط‌های جنسی آزاد را درست کرد که باعث می‌شود خانواده بر هم بخورد. نظم عاطفی، تربیتی و اجتماعی، از طریق خانواده ایجاد می‌شود و بدون خانواده، ناممکن است.»

ب- استفاده از اتهام عامه‌پسند بی‌بند و باری جنسی به ادیان غیررسمی

یکی دیگر از چهره‌هایی که به کارزار دولتی علیه ادیان غیررسمی پیوسته است، عبدالله شهبازی است که علیه سنت‌گرایان به‌ویژه فریتیوف شوان و سید حسین نصر تولید محتوا

کرده است. شهبازی در کتاب مریمیه: از فریتیوف شوان تا سید حسین نصر رساله‌ای کوتاه را از شوان به فارسی ترجمه کرده است که در آن شوان از تقدس بدن انسان و سوابق آیینی و سنتی برهنگی صحبت می‌کند. (انتشارات تیس، ۱۳۹۳) شوان در این رساله از جمله نوشته است: «حتی در سده نوزدهم در کشورهای مسلمان، قدیسان (اولیا) کاملاً برهنه وجود داشتند و شاید هنوز هم در بعضی جاها باشند. در مورد آن‌ها سنت ظاهری اعتلا یافته و طبق قانون درونی "فطرت" زندگی می‌کنند و کسی هم ایشان را خارج از اسلام نمی‌داند.» شهبازی با نقل و طرح مجدد این بخش از رساله می‌نویسد: «تا آن‌جا که من می‌دانم در جهان اسلام، "تقدیس برهنگی" رویه‌ای است که سرمد کاشانی در حوالی نیمه سده هفدهم میلادی کوشید در هند رواج دهد. به نوشته والتر فیشل، سرمد در اوایل سده هفدهم میلادی در خانواده خاخامی یهودی در کاشان به دنیا آمد. فیشل نام او را محمد سعید سرمد و زمان مرگش را ۱۶۶۱ میلادی ذکر کرده است. نام یهودی‌اش معلوم نیست. در شیراز به اسلام گروید و به کسوت صوفیان در آمد و نام سرمد را برگزید و به سرمد کاشانی معروف شد. راهی هند شد. ابتدا در حیدرآباد دکن بود و در سال ۱۶۵۴ در دهلی. این مقارن است با نخستین سال‌های گشایش دفتر کمپانی هند شرقی انگلیس در بنگال.»^۱

همین بریده کوتاه از «پژوهش» شهبازی کلیدواژه‌های نمونه‌وار یک تئوری توطئه آشنا را در بر دارد که تقریباً در تمامی محتواهایی از این دست دیده می‌شود: بی‌بندوباری جنسی زیر نام این «فرقه»‌ها در جریان است. سرچشمه فساد، طبق معمول یهودیانند و صوفیه هم سهمی دارند! طبیعتاً می‌توان حدس زد که این متخصص «فرقه مریمیه»، متخصص مابقی ادیان غیررسمی نیز هست و در مجموع نظر متفاوتی هم ندارد. محسن کدیور، روحانی شیعه از جریان موسوم به روشنفکری دینی در ایران، در یادداشتی که در پایگاه اینترنتی رسمی خود منتشر کرده است درباره بهاییان می‌نویسد: «با بهاییان به عنوان انسان برخورد کنیم. آیین و باور کسی و اصولاً هر مسلمان یا غیرمسلمانی با هر عقیده‌ای باعث سلب حقوق انسانی وی نمی‌شود. این مبنایی متفاوت با تفکر سنتی دینی است. بهاییان در ایران، احمدیانی‌گری (قادیانی‌گری) در پاکستان و مورمون‌ها در

آمریکا سه نمونه معاصر از آیین‌هایی هستند که در جامعه خود به عنوان دین با مشکلاتی مواجه هستند. دو گروه اول البته بسیار بیش‌تر. بهائیت خود را دین جدیدی می‌داند، اما مسلمانان آن را به عنوان دین نپذیرفته‌اند. مباحث اعتقادی به جای خود قابل دنبال کردن است و حتما باید با جدیت و متانت هم دنبال شود اما حتی اگر بهائیت را فرقه‌ای باطل و آیینی منحرف به شمار آوریم، آیا باورمندان به این آیین به دلیل اعتقادات خاص‌شان از حقوق انسانی محروم می‌شوند؟^۱ به گزارش فرقه‌نیوز، شهبازی مخالف این عقیده است و می‌پرسد: «آیا این سازمان متمرکز فراملی و تبعیت اکید اعضا از مرکزیت حیفاً، بهائیت را در جایگاه «کالت» (فرقه)، نه دین، قرار نمی‌دهد؟ پدیده‌ای که در جوامع غربی نیز خطرناک تلقی می‌شود، برای آن محدودیت قائل‌اند و از طریق دستگاه امنیتی بر آن نظارت اکید دارند.»^۲ شهبازی در همان «پژوهش» پیش‌گفته، سید حسین نصر را هم مشمول نظریات خود می‌کند و ضمن اشاره به این‌که او از نوادگان شیخ فضل‌الله نوری است، تبار او را به صوفیان کاشان می‌رساند که ضمناً پدرش، یعنی ولی‌الله خان نصر، از دوستان و معاونان علی‌اصغر حکمت، وزیر فرهنگ دوران پهلوی اول، بود و در جریان کشف حجاب (دی‌ماه ۱۳۱۴) همکار او به شمار می‌رفت! و این ولی‌الله خان، یعنی پدر سید حسین نصر، «عضو بلندپایه سازمان ماسونی ایران» هم بود: «سازمانی که تعلقات عمیق به تئوسوفیسم داشت و مروج اصلی آن در ایران به شمار می‌رفت، می‌توان خط توارث مستقیم میان تئوسوفیسم و مریمیه ترسیم کرد.» (همان، ص ۲۴۳)

به این ترتیب به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین موانع تحقق گفت‌وگو میان ادیان رسمی و غیررسمی در ایران امروز، لشگری از نظریه‌پردازان هستند که شاید تبارشناسی آن‌ها بتواند نشان دهد که عمرشان بیش‌تر از نظام جمهوری اسلامی است، اما تعلق خاطر فکری و فرهنگی به فرهنگ انقلاب اسلامی دارند؛ به طوری که برخی از چهره‌های آن‌ها مانند امیر توکل کامبوزیا اصولاً پیش از برآمدن جمهوری اسلامی درگذشتند. این نظریه‌پردازان اصولاً نگاهی پارانوییدی به تنوع فرهنگی دارند و همان دیدگاه‌های تنگی که سیاست‌های برآمده از آن، عرصه عمومی و حیات متعارف اجتماعی ایرانیان را با تنش‌های

۱ - با بهائیان چگونه برخورد کنیم؟، محسن کدیور، ۱۳۹۵.

۲ - پاسخ عبدالله شهبازی درباره نحوه برخورد با بهائیان به محسن کدیور، فرقه‌نیوز، آذرماه ۱۳۹۶.

شدید مواجه کرده - که آخرین نمونه آن به انقلاب ژینا/مهسا امینی منجر شده است - در حیطه حیات دینی هم وجود دارد. آن‌ها با بی‌توجهی به اصول پژوهش علمی و روشمند دانشگاهی، از تنوع قومیتی، فرهنگی و دینی جامعه ایران و سراسر جهان، داستان‌های دراماتیک خلق می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که توطئه‌های کثیف، خطرناک و شیطانی، نه تنها همیشه و همه جا جریان داشته است بلکه به طرز جالبی هم سرخ همه آن‌ها به یهودیت و به مجالس پنهانی عیاشی جنسی منجر می‌شود.

برای هر دو گروه ناباورمندان به ادیان رسمی و هم ناباورمندان (یا به عبارتی دیگر، ناباورمندان به ادیان غیررسمی) مهم است که این جریان و نمایندگان آن‌ها را در رسانه‌ها بازشناسند تا یکی از موانع تحقق گفت‌وگو میان هر دو گروه، به لحاظ تبلیغاتی خنثی شود. بر همین اساس، در ادامه بعضی دیگر از چهره‌های متصل به دایره مبارزه با فرقه‌ها و مذاهب سازمان‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی، معرفی می‌شوند.

محمد رضا سیف مظاهری

محمد رضا سیف مظاهری سال ۱۳۷۵ وارد حوزه علمیه قم شد و چنان‌که خود می‌گوید علاقه اولیه‌اش به عرفان و تجربه عرفانی در ادیان بود و اولین مقالات و آثار پژوهشی‌اش در همین ارتباط بود. وی با طرح این ایده که جای فقه‌الاخلاق در میان علوم حوزوی خالی است، جای خود را در پژوهشکده‌هایی که با ظاهری دانشگاهی، محتواهای حوزوی و ترویجی تولید می‌کنند باز کرد و در سال ۱۳۸۹ موسسه بهداشت معنوی را پایه گذاشت که به گفته خودش، مبتنی بر «راهبرد روشن‌گری پیشگیرانه»، قرار بود مقابل آسیب‌های عرفان‌های نوظهور در جامعه بایستد. سیف مظاهری می‌گوید که اول بار از زبان حجت‌الاسلام رشاد - مدیر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است - شنیده که رهبری خواهان مقابله با عرفان‌های نوظهور در جامعه و رسیدگی به وضعیت آن‌ها شده است. او در خصوص ماموریت موسسه بهداشت معنوی می‌گوید: «ماموریت اصلی موسسه بهداشت را مقابله دانش‌بنیان با معنویت‌های نوظهور گذاشته بودیم. این ماموریت را بر اساس راهبرد روشن‌گری پیشگیرانه دنبال می‌کردیم؛ یعنی ما معتقد بودیم که اگر مردم را از آسیب‌ها و جاذبه‌های این جریان‌ها آگاه کنیم، این‌ها دیگر فریب آن جاذبه‌ها را نمی‌خورند و گرفتار آسیب‌ها نمی‌شوند. بر این

اساس پیش رفتیم. چشم‌اندازی هم که ما داشتیم این بود که موسسه بهداشت معنوی بشود مرجع آسیب‌شناسی و مقابله با معنویت‌های نوظهور که فکر می‌کنیم تا حدود رضایت‌بخشی این چشم‌انداز محقق شده است. یعنی هم سازمان‌های دولتی هم بخش‌های مختلف در حوزه و جریان‌های مردمی وقتی با معنویت‌های نوظهور یا آسیب‌های این جریان‌ها مواجه می‌شوند، معمولاً به ما مراجعه می‌کنند و حالا یا از پژوهش‌هایی که ما قبلاً انجام دادیم و تجربه‌های قبلی استفاده می‌کنند یا کارهای مشترکی تعریف می‌شود که با همکاری مجموعه ما بتوانند در مقابله با معنویت‌های نوظهور پیش بروند.^۱

او در این مصاحبه اطلاعات بیش‌تری در مورد آن سازمان‌های دولتی که به موسسه او رجوع کرده‌اند نمی‌دهد. آنچه در این مصاحبه مورد تأکید او است برگزاری جلسات مناظره در فرهنگسراها برای مقابله با عرفان حلقه و هواداران آن است که در آن مقطع زمانی به گفته او بسیار رایج بوده است. سیف مظاهری با این حال می‌گوید که وقتی محمدعلی طاهری در ۱۳۸۹ بازداشت و زندانی شد، در اسفند ماه همان سال علیه موسسه بهداشت روانی سخن گفت و پس از آن پیروان عرفان حلقه دیگر در جلسات بحث و مناظره در فرهنگسراها شرکت نکردند و این جلسات را «تحریم» کردند. او در همان مصاحبه می‌گوید: «در اواخر اسفندماه سال ۸۹ طاهری علیه ما صحبت کرد. بعد که رفت زندان، مریدانش در فضای مجازی و حقیقی و شبکه‌های ماهواره‌ای علیه بهداشت معنوی و گاهی خود بنده مواضع تندی می‌گرفتند. جلسات مناظره ما را تحریم کردند و به اعضای‌شان می‌گفتند شرکت نکنید. ما باز هم این جلسات را ادامه می‌دادیم. ولی حضور آن‌ها خیلی کم‌رنگ شد و بعد متوقف شد. یک جلسه‌ای رفتیم دیدیم هیچ کدام نیامدند و ما آن‌جا دیگر تماش کردیم و رسماً هم اعلام کردیم که فرض ما این بود که طرفداران عرفان حلقه اهل منطق و گفت‌وگو هستند می‌توانیم با هم بنشینیم، گفت‌وگو کنیم و نقد و بررسی داشته باشیم تا حقایق روشن شود. در کنار این فرض ما، بعضی‌ها معتقد بودند که این‌ها سوءاستفاده‌گر هستند و اصلاً فکر و منطقی در میان نیست و لازم نیست با این‌ها برخورد فرهنگی شود؛ باید برخورد‌های قضایی شود. و من یادم هست در فرهنگسرای فردوس بود، آن روز که دیگر هیچ کدام نیامده بودند صحبت کردم گفتم که به نظر می‌آید که حق با

۱ - گفتگوی خودمانی با مظاهری سیف، وبسایت بهداشت معنوی، دی ۱۳۹۹.

ما نبوده است و ما اشتباه می‌کردیم، ما شکست مناظره‌ها را اعلام می‌کنیم. رفتار آن‌ها نشان می‌دهد که همان برخوردهای قضایی برای‌شان مناسب است. گویا حرفی برای گفتن ندارند و دیگر بعد از آن ما دیگر مناظره‌ای با این‌ها نداشتیم. سال ۹۳ این اتفاق افتاد.»

ناگفته پیداست که تحقق گفت‌وگو شرایطی دارد و اگر ناباورمندان - متعلق به هر دین یا جریان غیررسمی‌ای - احساس کنند که امنیت شهروندی آن‌ها و حق اظهار عقیده توسط نهادهای امنیتی نقض می‌شود، نه تنها برگزاری جلسات گفت‌وگو و مناظره را امری نمایشی محسوب می‌کنند، بلکه جهت حفظ امنیت خود از شرکت در این جلسات خودداری می‌نمایند. اگر فرض بگیریم که سیف مظاهری و همکاران او در موسسه بهداشت روان، صرفاً به «راهبرد روشن‌گری پیشگیرانه» پرداخته بودند و جهت برخورد امنیتی و قضایی هیچ مشاوره‌ای به نهادهای ذی‌ربط نداده بودند، باز همچنان قابل درک است که چرا پیروان و هواداران عرفان حلقه، پس از برخورد قضایی با رهبر معنوی خود، جلسات گفت‌وگو را تحریم کرده‌اند. پیش‌شرط تحقق چنین گفت‌وگوهایی میان نمایندگان ادیان مختلف، احترام به اصل آزادی ادیان و حق شهروندان به ابراز عقیده بدون احساس ناامنی و ترس است.

سیف مظاهری در ۱۳۹۹ ضمن حفظ موسسه بهداشت معنوی، پژوهشکده مطالعات معنوی را نیز بنیان گذاشته است که هدف آن، بنا به گفته او، تعریف معنویت همچون یک قلمرو دانش در مجموعه علوم انسانی و اسلامی است. میزان تقید او و همکارانش به پیش‌شرط‌های تحقق گفت‌وگو و مناظره علمی و معرفتی را در هر دو موسسه یا پژوهشکده، در شکل انعکاس اخبار مربوط به ادیان غیررسمی توسط بخش خبری پایگاه اینترنتی آن‌ها می‌توان سنجدید. به عنوان نمونه، در آبان‌ماه ۱۴۰۱ در گزارشی با عنوان «آتش فتنه پیروان محمدعلی طاهری در تبریز خاموش شد» در پایگاه موسسه بهداشت معنوی آمده است: «عده‌ای از فعالان فرقه انحرافی حلقه، ضمن سازماندهی اعضای خود در تبریز قصد راه‌اندازی آشوب و ایجاد اغتشاش را داشتند که قبل از هر اقدامی، با هوشیاری پاسداران گمنام امام زمان (عج) در سازمان اطلاعات سپاه عاشورا شناسایی و دستگیر شدند.» این مجموعه زیر نظر سیف مظاهری، پایگاهی را با نام **نجات از حلقه**، برای مقابله با پیروان عرفان حلقه در شرایطی تاسیس کرده است که پایگاه‌های اینترنتی و رسانه‌ای عرفان حلقه در ایران فیلتر می‌شود! به عبارت دیگر تنها یک سمت گفت‌وگو، اصولاً اجازه

تولید محتوا دارد.

اما دایره عمل همکاران سیف مظاهری ظاهرا محدود به برخورد با ادیان غیررسمی نیست. آن‌ها خود را موظف به رصد کردن هر کنش‌گری می‌دانند که معنویت را با زبانی غیر از زبان مورد تایید اهل حوزه و نهادهای رسمی دولتی عرضه می‌کنند. در شهریور ۱۴۰۱ همین پایگاه رسانه‌ای محتوایی را علیه کنش‌گری رسانه‌ای با نام **ایمان سرورپور** انتشار داده و او را مروج دین آمریکایی شمرده است. سرورپور متولد ۱۳۶۲ مولف کتاب‌هایی است با عناوین *سفر کوانتومی وال تنها و تمام جهان در من است* و برنامه‌هایی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی اجرا کرده است. نویسنده گزارش علیه سرورپور، او را مروج معنویت‌های نوظهور با اندیشه اومانسیسم سکولار می‌داند و امیدوار است که مسئولان صدا و سیما او را «پالایش» (فیلتر) کنند.^۱

ماموریت سیاسی امثال سیف مظاهری علی‌رغم تظاهر به گفت‌وگو و علاقه به رویکرد علمی، گاهی در اظهاراتشان پنهان نمی‌شود. به عنوان نمونه، سیف مظاهری در گفت‌وگویی که در پایگاه رسانه‌ای موسسه بهداشت روان (به مدیریت خود) منتشر کرده، فضای «نابهنجار» سیاسی و فرهنگی پس از ۱۳۷۶ را از عوامل مهم گسترش عرفان‌های نوظهور در جامعه می‌داند. این سالی است که دولت محمد خاتمی با شعار اصلاح‌طلبی و رویه‌ای کمی آزادانه‌تر در فضای فرهنگی و اجتماعی بر سر کار آمد. سیف مظاهری همچنین ضمن این‌که زمان ورود محتواهای - به گفته او - «عرفان‌واره» یا «شبه‌عرفان» را به پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) می‌رساند، معتقد است که انگیزه مقابله با جریان‌های ماده‌گرایانه (ماتریالیستی) مارکسیستی موجب شد که برخی نیروهای انقلابی هم از این شبه‌عرفان‌ها استقبال کنند بدون آن‌که نگران آسیب‌های درازمدت آن باشند. رزومه **سیف مظاهری** نشان می‌دهد او که به اصطلاح متخصص جریان‌شناسی عرفان‌های نوظهور و ادیان جدید در فضای ایران محسوب می‌شود، آثار متعددی در رد و سرزنش علاقه‌مندان به مشرب‌های مختلف، از بودیسم و عرفان مسیحی گرفته تا عرفان سرخپوستی، انتشار داده است.

۱ - ایمان سرورپور؛ قهرمان پوشالی موفقیت، وبسایت بهداشت معنوی، شهریور ۱۴۰۱.

محمدتقی فعالی

از دیگر چهره‌های حوزوی که علیه ادیان غیررسمی فعالیت می‌کند، محمدتقی فعالی است که موسسه فرهنگی هنری سبک زندگی آل یاسین را تاسیس کرده و رئیس هیات مدیره آن است. شخص فعالی و همکاران او محتواهای بسیاری در قالب کتاب و فایل صوتی تدارک کرده‌اند که به تعبیر خودشان برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و همین‌طور نهادینه کردن سبک زندگی ایرانی-اسلامی بوده است. از زمره دستاوردهای موسسه سبک زندگی آل یاسین بنا به اعلان رسمی خود موسسه، «همکاری و ارتباط‌گیری با سازمان‌ها و نهادهای بالادستی نظام نظیر وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی و وزارت آموزش و پرورش» بوده است.^۱ این که یک موسسه فرهنگی و آموزشی بخواهد سبک زندگی بخصوصی را ترویج کند، به هیچ وجه اشکال ندارد، اما اگر هدف این موسسه، در واقع تحمیل سبک زندگی مد نظر خود به شهروندان باشد، مغایر با اصول پذیرفته‌شده آزادی شهروندان و حق انتخاب آنان خواهد بود. از این جهت، ارتباط موسسه آقای فعالی با نهادهایی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی جای پرسش و تردید دارد. وقتی در نظر بگیریم که برنامه و هدف رسماً اعلام‌شده مقامات حکومت جمهوری اسلامی، به اصطلاح «نهادینه کردن سبک زندگی ایرانی-اسلامی» است - که برای تحقق آن از استفاده از هیچ ابزاری دریغ ندارند - درمی‌یابیم که این نهادها در حیات دینی شهروندان مطمئناً از رواداری و آزاداندیشی بیش‌تری نسبت به آنچه در مابقی حیطه‌های حیات شهروندی نشان می‌دهند، برخوردار نیستند. لاجرم موسساتی مانند «موسسه بهداشت روانی» و زیرمجموعه‌هایش به ریاست و مدیریت سیف‌مظاهری و یا «موسسه سبک زندگی آل یاسین»، تنها ظاهری فرهنگی-آموزشی و آماده گفت‌وگو دارند.

ج- دوگانه‌سازی ارزش‌گذارانه از شرق و غرب

برساختن یک دوگانه از شرق و غرب که بخشی از گفتمان سیاسی هواداران انقلاب اسلامی

۱ - دستاوردهای موسسه آل یاسین، دستاورد یازدهم، وبسایت موسسه آل یاسین.

بوده است، ریشه در نظریه پردازی برخی روشنفکران اسلام‌گرا مانند احمد فردید و جلال احمد دارد که با استقبال گسترده روحانیت انقلابی مانند روح‌الله خمینی و مرتضی مطهری به بخش جدایی‌ناپذیر پروپاگانداي جمهوری اسلامی پس از ۱۳۵۷ مبدل شد. چنان‌که گفته شد این دوگانه‌سازی در میان سنت‌گرایان به‌ویژه در آثار خود گنون نیز برجسته می‌شود و شیوه‌های جدلی مخصوص آن‌ها را علیه فرهنگ اروپایی و به طور کلی غربی پایه‌ریزی می‌کند. اگرچه مدیران نظم سیاسی چهار دهه اخیر در ایران (پس از ۵۷) میان خود و سنت‌گرایان گنونی فاصله می‌بینند، با این حال از این دوگانه‌سازی بهره‌برداری سیاسی می‌کنند که محدود به حیات سیاسی شهروندان نمی‌ماند.

در حالی که پژوهش‌های تاریخی در قلمرو دین، به علت بده‌بستان‌های گسترده فرهنگی در درازای تاریخ میان جوامع مختلف و سنت‌هایشان، عملاً نمی‌توانند خطوط مشخص و واضحی میان یک سنت به تفکیک از سنت‌های دیگر ترسیم کنند و غالب ادیان و سنت‌های موجود را به درجات مختلف «اختلاطی» (Syncretic) می‌دانند، به سختی بتوان گفت که اصرار بر جداکردن آنچه به اصطلاح «غربی» - یعنی منحرف و گمراه‌کننده - است از شرقی و به‌ویژه ایرانی-اسلامی، ماهیت علمی دارد. تا آن‌جا که به ایران مرتبط است، آگاهان از تحولات تاریخ معاصر سیاسی، تردیدی بر ماهیت سیاسی این قبیل خط‌کشی‌ها ندارند و در همین راستا گفتنی است که در کارنامه انتشارات موسسه آل‌یاسین، به عنوان مثال، انتشار فصلنامه‌ای با نام طعم زندگی ذکر شده است. موسسه در توصیف محتوای این فصلنامه «نقد سبک زندگی غربی» را ذکر می‌کند. نقد به اصطلاح سبک زندگی غربی، ترجیح‌بند غالب فعالیت‌های به اصطلاح آموزشی از این دست در موسسات ظاهراً غیردولتی در ایران عصر جمهوری اسلامی است.

درباره امکان عملی گفت‌وگو میان ناباورمندان

یک- گفت‌وگوهای مجازی

بهترین بستر (Platform) برای ممکن کردن گفت‌وگوی میان ادیان، بسترهای مجازی گفت‌وگو و گردهمایی (Virtual forums) است. یک نمونه از این بسترها که وابسته به موسسه گفت‌وگوی ادیان (مستقر در تهران) بود این امکان را داشت که از فضای فیزیکی و واقعی نیز برای روبه‌رو کردن نمایندگان و علاقه‌مندان ادیان استفاده کند. این موسسه - که به ابتکار محمدعلی ابطحی، مشاور رئیس‌جمهور اسبق حکومت اسلامی (محمد خاتمی)، تاسیس شده بود - به بهانه مناسبت‌های مذهبی ادیان گوناگون، نمایندگان آن‌ها را برای سخنرانی و پرسش و پاسخ با علاقه‌مندان دعوت می‌کرد. محتوای پایگاه مجازی وابسته به این موسسه، از آذرماه ۱۳۹۳ دیگر به‌روز نشده است. البته به تبع قوانین حکومت اسلامی ایران، تعریف این موسسه از «دین»، تعریفی ایدئولوژیک و مشخصاً قرآنی بود.

یک نمونه دیگر پایگاه مجازی بیدار/رشد یا به‌بیداری‌رسیده، یا به‌سادگی «بیدار» (Awaken) است. محتوای این پایگاه مجازی که می‌تواند الگو برای یک نمونه ایرانی باشد، بسیار متنوع است و اگر دیدگاهی تئوریک به چشم‌انداز این پایگاه مجازی قابل انتساب باشد، همان دیدگاه انسان‌شناسی از منظر آکادمیک و بسیار نزدیک به فرم غالب رسانه‌های امروزی، یعنی محتوای چندرسانه‌ای است. دیدگاه وسیع موجب می‌شود که از نمایندگان ادیان مختلف از دلایلی لاما گرفته تا هواداران مدیتیشن و یوگا، محتوا در این پایگاه

منتشر شود و امکانات جدید که گوشی‌های هوشمند امروزی دارند دسترسی به ویدیوهای مصاحبه یا مستند را برای مخاطبان آسان می‌کند. اما این پایگاه مجازی از امکان برقراری گفت‌وگوی آنلاین میان کاربران عادی برخوردار نیست؛ امری که می‌تواند به لحاظ فنی تعبیه و تدارک شود. چون بهترین امکان برای مخاطبان امروزی ایرانی یک اپلیکیشن گفت‌وگو است که در آن، اتاق‌هایی با موضوعات تاریخ، فلسفه، ادبیات، موسیقی، شعر و سینما با محوریت موضوعات مورد علاقه دین‌داران طراحی شود تا بستری برای گفت‌وگوی کاربران فراهم آید.

یک نمونه دیگر، مرکز پژوهشی واسکا (Wasiwaska: Research Center) است که خود را با عنوان فرعی «گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای درباره گیاهان مقدس، آگاهی، هنرهای شهودی و معنویت بومی» توصیف کرده است. این مرکز در طول سال، سه بار گردهمایی برگزار می‌کند. این گردهمایی‌ها که همراه با دعوت از پژوهش‌گران و نمایندگان ادیان مختلف است پذیرای میهمانان نیز هست. گردهمایی‌ها، دو هفته‌ای است و طی آن، خوراکی‌هایی محلی - به تفریق از گوشت قرمز - برنامه پخش فیلم و مستند، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ، تمرینات تنفس و ماساژ ارائه می‌شود. این مرکز که ماهیت تفریحی و انتفاعی نیز دارد، در مرکز ایالت سانتا کاتارینا در جنوب برزیل مستقر است.

در پژوهشی میدانی که آذرماه ۱۳۷۸ توسط محمدرضا افشین‌رخ با عنوان *عرفان‌گرایی نوین در جامعه/ ایرانی* انجام شد به روحیه و انگیزه اعتراض در جمعیت علاقه‌مندان به ساتیا سایی بابا در تهران توجه ویژه شده است. پژوهش‌گر معتقد است که اعتراض و مخالفت با وضعیت اجتماعی و سیاسی، انگیزه اصلی گروندگان به ساتیا سایی بابا در تهران است؛ اگرچه این نتیجه‌گیری به جهت عَرَضی و تَبَعی گرفتن گرایش مردم به دین قابل انتقاد است، با این حال نمی‌تواند به کلی بی‌بهره از حقیقت بوده باشد. نظر به برخوردهای امنیتی با *پیمان فتاحی* - با نام مستعار ایلیا رام‌الله - نه تنها این گروه معنویت‌گرا حضور علنی و اجتماعی خود را در فرهنگسراها و سالن‌های اجتماع عمومی از دست داده، بلکه هیچ یک از دیگر گروه‌های معنویت‌گرا هم امکان حضور واقعی و علنی را در پرتو نگاه امنیتی و سرکوب‌گرانه حکومت اسلامی ندارند. این قبیل گروه‌ها حتی اگر کاملاً بی‌ارتباط با روحیه اعتراضی جمعیت ایرانی به وضع موجود شکل گرفته باشند، طبیعتاً تداوم وضع سیاسی فعلی را علیه آزادی و امکان فعالیت خود می‌دانند. تنها راه حضور این گروه‌ها و

تداوم فعالیت آن‌ها، وجود یک بستر مجازی است. این بستر یا بسترهای مجازی، امکان حضور عمومی آن‌ها و گفت‌وگوی آن‌ها با فضای عمومی را فراهم می‌آورد. در این فضای عمومی، علاوه بر این که امکان نقد دو جانبه با فرهنگ دینی جریان اصلی مهیا می‌شود، نقد و گفت‌وگوی چندجانبه ناباورمندان با یکدیگر هم فراهم می‌شود. بنا بر یک پژوهش که پژوهش‌گران دانشکده مطالعات دینی زوریخ با تمرکز بر یک نمونه اروپایی انجام داده‌اند، فضای باز فرهنگی سبب می‌شود که گروه‌های معنویت‌گرا (با گرایش به نهان‌گرایی و باطنی‌گرایی) به مرور به سازمان‌های خدمات اجتماعی مبدل شوند. طبق محصول این پژوهش که در کتابی به نام *دین سیال (Fluide Religion)* در دسترس است، فضای باز و غیرنهان‌گرای جوامع غربی، اثر خود را بر گروه‌های معنویت‌گرای نهان‌گرا می‌گذارد و آن‌ها به مرور از مدعیات متافیزیکی و برخورداری از رازهای نهان دست کشیده و رو به فعالیت‌های اجتماعی و عقلانی می‌آورند. به طور مختصر، تدارک چنین بستری به عقلانی‌سازی فرهنگ دینی - چه در بخش جریان اصلی، چه حاشیه - منتهی می‌شود.

پایگاه اینترنتی موسوم به «انجمن کانادایی مراقبت معنوی»، که اصطلاح جالب سازمان چند-ایمانی (Multi-faith) را برای توصیف خود به کار برده است، برای آموزش کسانی فعالیت می‌کند که مشغول پرستاری روحانی یا مراقبت معنوی در خرده‌فرهنگ دینی خود هستند. این پایگاه فراتر از ایدئولوژی یا منظومه اعتقادی این یا آن دین عمل می‌کند و با برگزاری نشست‌های آموزشی تلاش می‌کند که پرستاران روحانی و حتی رهبران ایمانی تربیت کند. روش کار انجمن کانادایی مراقبت معنوی به این شکل است که شش ماه یک بار حق عضویت دریافت می‌کند و در قبال آن تسهیلاتی برای اعضا فراهم می‌آورد. یکی از این تسهیلات فراهم‌آوردن امکان انتشار تجربیات رهبران و پرستاران معنوی به صورت مکتوب است.

نظر به گستردگی تجربه زندان و بازداشت در میان ناباورمندان، احتمالاً می‌توان از آن‌ها دعوت کرد تا شیوه‌های معنوی خود را برای تحمل شرایط سخت با دیگران به اشتراک بگذارند. جدای از تدارک مصاحبه یا گرفتن مطلب به صورت نوشتاری برای انتشار در بستر مجازی، احیاناً می‌توان از برخی از این ناباورمندان فعال دعوت کرد تا دوره‌های آنلاین درمان روانشناختی-معنوی (Psycho-spiritual therapy) برای مبتلایان به تروماهای پس از زندان و بازداشت و درگیری‌های خیابانی برگزار کنند. آن دسته از ناباورمندان

که مایل و قادر به برگزاری چنین دوره‌هایی باشند، ای بسا با تشریح مساعی می‌توانند مهارت‌های خود در پرستاری روحانی را تقویت کنند. امکان طراحی اپلیکیشن‌هایی که با موسیقی مناسب ذائقه ایرانی، شکلی از مراقبه (مدیتیشن) را ارائه می‌کنند منتفی نیست.

دو- ایجاد شبکه‌های اجتماعی

گفت‌وگو درباره ایده‌های خود را به صورت تولید محتوا گسترش دهید. پیشنهاد مشخص طراحی یک Social media است تا علاوه بر انعکاس اخبار مربوط به ادیان غیررسمی، اطلاعیه برای برگزاری همایش‌های مجازی، مصاحبه‌ها و فراخوان مقالات و احیاناً فیلم‌های پژوهشی (مستند) یا داستانی در آن منتشر شود. این بستری برای تولید محتوا مطابق با حال و هوای فرهنگی ناباورمندان خواهد بود که اپلیکیشن پیش‌گفته هم در آن ارائه خواهد شد.

سه- برگزاری برنامه زنده

برگزاری لایوهای اینستاگرامی یا تولید پادکست (برنامه رادیویی) به منظور فراهم‌آوردن بستری برای گفت‌وگو به میزبانی صفحاتی چون «توانا» بسیار موثر است. باید در نظر گرفت اگرچه شرایط سیاسی جدید پس از انقلاب ژینا/مهسا امینی، امید و شجاعت تازه‌ای در میان کنش‌گران از طیف‌های مختلف ایجاد کرده است، با این حال بسیاری از چهره‌ها ممکن است برای حضور در چنین برنامه‌ای احساس امنیت کافی نداشته باشند. این مطمئناً از مشکلات تدارک برنامه‌های گفت‌وگو با کنش‌گران حیات دینی است. تحت چنین شرایطی ممکن است به جای چهره‌های شاخص‌تر، از چهره‌هایی استفاده شود که کم‌تر مشهور هستند اما احساس امنیت برای سخن گفتن دارند.

چهار- طراحی اپلیکیشن

یکی از این اپلیکیشن‌ها در نسخه فرنگی آن، iAwake است. در وبسایت *بیداری مغز* این فناوری صوتی بدین صورت معرفی شده است: تقویت تمرکز، حافظه، شهود و خلاقیت. در برنامه‌های صوتی درمانی این اپلیکیشن، یک موزیک آرامش‌بخش در پس‌زمینه پخش می‌شود و یک راوی، جملاتی مناسب را به آرامی ادا می‌کند. جای یک نسخه ایرانی به

زبان فارسی (زبان‌های ایرانی) خالی است. خود این اپلیکیشن توسط یکی از مشهورترین بسترهای معنوی در ایالات متحده آمریکا، یعنی پایگاه **زندگی راستین** (اینترگرال لایف) معرفی شده است. این پایگاه که زیر نام کن ویلبر (Ken Wilber)، نظریه‌پرداز و چهره معنوی آمریکا تولید محتوا می‌کند، می‌تواند الگوی خوبی باشد. این تارنما به کاربر به مجرد ورود به سایت، پیشنهاد ثبت ایمیل برای دریافت چهل درس معنوی به صورت رایگان می‌دهد. این درس‌ها به ایمیل شخصی مخاطب فرستاده می‌شود (چهل ایمیل با فاصله زمانی مناسب). محتوای این ایمیل‌ها از زبانی فرداینی (مستقل از یک دین بخصوص، کلی، فلسفی و انتزاعی) استفاده می‌کند؛ به طوری که می‌توان گفت بر پایه نظریات کن ویلبر، به یک زبان جامع و چند-ایمانی مجهز است که می‌تواند طیف‌های وسیعی از مردم ناباورمند را صرف نظر از تعلق تشکیلاتی یا ایمانی‌شان به یک تشکیلات یا ایمان بخصوص، مورد خطاب قرار دهد. اصطلاحاتی همانند «توسعه عمودی» (Horizontal development) احتمالاً مترادف سلوک روحانی، یا «تجربه درونی» (Inner experience) مترادف مکاشفه یا شهود عرفانی از نمونه‌های این زبان جدید و انتزاعی است.

پنج- استفاده از سرویس‌های پست الکترونیکی (ایمیل)

استفاده از سیستم ارتباط با مخاطب از طریق ایمیل، این امتیاز را برای کاربر ایرانی دارد که ارتباطش با بستر در شرایط فیلترینگ سخت اینترنت قطع نمی‌شود، اما دستیابی به یک زبان جامع و چند-ایمانی که فارسی‌زبان با آن ارتباط برقرار کند، امری زمان‌بر است. تا پیش از آن می‌توان از ناباورمندی که امکان هدایت یا پرستاری معنوی از آن‌ها سلب شده، دعوت کرد که برنامه‌های منظم صوتی یا نوشتاری برای هدایت یا تسلائی معنوی تولید کنند و این برنامه‌ها را می‌توان به صورت رایگان از طریق ایمیل برای مخاطبان ارسال کرد.

معرفی کتاب، مقاله، فیلم و وبسایت

در این بخش صرفاً مواردی به عنوان نمونه پیشنهاد می‌شود. این فهرست می‌تواند شامل انواع محتوای چندرسانه‌ای حتی پادکست، اسلاید و... باشد.

کتاب

- حکمت تمدنی: گزیده آثار استاد احسان یارشاطر، به کوشش محمد توکلی طرقي، کتاب ایران‌نامگ.
- زرتشت: پیامبری که باید از نو شناخت، ارباب کیخسرو شاهرخ، انتشارات جامی.
- صد و شصت سال مبارزه با آیین بهایی، فریدون وهمن، نشر باران.
- سوانح ایام، سید ابوالفضل برقعی قمی.

• [Religious Freedom in a Secular Age: A Christian Case for Liberty, Equality and Secular Government](#)

By Michael F. Bird

مایکل بیرد، پژوهش‌گر عهد جدید و استاد الهیات در دانشگاه ملبورن استرالیا، در این اثر علاوه بر توصیف وضعیت سیاره از حیث حق آزادی دینی، تلاش می‌کند از این حق در برابر استدلال‌های مخالف دفاع کند. یکی از ویژگی‌های این کتاب، جدیدبودن آن و اشاره

به واقعیت‌های حال حاضر سیاره است. بیرد در مقدمه می‌نویسد که وقتی دو بار ردای کشیشی به تن کرد و در خیابان‌های ملبورن حرکت کرد، مورد آزار کلامی و حتی حمله فیزیکی قرار گرفته است (پیش‌گفتار، ص ۱۵). او از منظر حقوقی وضعیت آزادی ادیان را بررسی می‌کند اما با استناد به ادبیات مسیحی، از حق آزادی ادیان (به طور کلی) دفاع می‌کند. نظر به موج احساسات منفی علیه آخوندهای شیعه در ایران پس از انقلاب ژینا-مهسا امینی، ترجمه این اثر پیشنهاد می‌شود.

• [Religious Freedom in Islam: the Fate of a Universal Human Rights in the Muslim Worlds Today](#)

By Daniel Philpott

این یک اثر پژوهشی کمی است و مدعی است که شاخص‌های کمی این کلیشه را که کشورهای برخوردار از اکثریت مسلمان ناقض حق آزادی دین هستند، تایید می‌کند اما علتش لزوماً آموزه‌های اسلامی نیست. ترجمه این اثر به گفت‌وگوهای به‌روز علمی درباره نسبت آزادی ادیان با کشورهای مسلمان‌نشین و با اسلام به طور کلی، کمک می‌کند. پژوهش‌گر معتقد است که دفاع از آزادی ادیان به دموکراسی و حقوق زنان در کشورهای مسلمان‌نشین کمک می‌کند.

• [Spirituality Revolution: the emergence of contemporary spirituality](#)

By David Tacy

کتابی به زبان ساده و حتی ژورنالیستی در معرفی کلان‌روندهای معنویت‌گرا در مقیاس سیاره.

• [Rational Mysticism: dispatches from the border between science and spirituality](#)

By John Horgan

کتابی به صورت تکنگاری و داستان‌گونه از نویسنده موفق آمریکایی جان هورگان در معرفی جریان‌های مهم معنویت‌گرا در جامعه آمریکا.

• **Fluide Religion: Neue religiöse Bewegungen im Wandel; theoretische und empirische Systematisierungen**

By Dorothea Lüddeckens Elisabeth Arweck, Anna-Katharina Höpflinger, Hubert Knoblauch, Frank Neubert, Franz Winter

«دین سیال: جنبش‌های جدید دینی در گذار؛ نظام‌سازی تجربی و تئوریک» پژوهشی به زبان آلمانی است که با تمرکز بر یک نمونه انضمامی، گذار ادیان نو را از مدعیات متافیزیکی به سازمان‌های خدمات اجتماعی مستند می‌کند.

پیشنهاد: تالیف یک کتاب به زبان فارسی با بیان ساده برای معرفی چارچوب تئوریک برای پژوهش بی‌طرفانه در خصوص ادیان که پشتیبانی تئوریک برای گفت‌وگوهای عملیاتی میان ادیان و نمایندگان آن‌ها را فراهم کند و برای دانشجویان و علاقه‌مندان عمومی مباحث مربوط قابل استفاده باشد.

مقاله

• **Rene Guenon and Traditionalist Polemic**

By Brannon Ingram

مقاله‌ای در واکاوی زبانی گفتمان سنت‌گرایی که با نظر به علاقه‌مندان به سنت‌گرایی گنونی در ایران جای خالی آن در متون فارسی احساس می‌شود.

فیلم و سریال

- دیگری در سرزمین خویش، کارگردان: فرید حائری‌نژاد، مستندی در معرفی بهاییان و تبعیض سیستماتیک علیه آنان.
- خرابات، کارگردان: آرش اسحاقی‌نیا، مستندی در معرفی سلسله‌های فعال صوفیه در ایران.
- پزشکان بیمار، کارگردان: آرش اسحاقی‌نیا، مستندی درباره عرفان‌های نو.
- تولد یک پروانه، کارگردان: مجتبی راعی، فیلمی اپیزودیک درباره باورهای عارفانه.

- انجمن برف (Society of the Snow)، کارگردان: جی.ای. بایونا، داستانی بر مبنای یک اتفاق واقعی با یک پرسش ساده در انتها: چطور می‌توان ادعا کرد که خدایی هست!؟
- نفرت‌انگیزترین زن آمریکا (The Most Hated Woman in America)، کارگردان: تامی اُهاور، داستان زندگی مادالین موری اوهریر، فعال بی‌خدایی در آمریکا.
- خدایان آمریکایی (American Gods)، سریالی با موضوعاتی همچون ایمان، هویت و تقابل فرهنگ‌ها.

وبسایت‌های مرتبط با موضوع آزادی و تنوع ادیان

- اطلس اقلیت‌های دینی
- موسسه گفت‌وگوی بین‌ادیان
- مرکز گفت‌وگوی بین‌ادیان [قطر]
- موسسه صلح ایالات متحده آمریکا
- پارلمان ادیان جهان

